

استراتژی و تاکتیک سیاسی طبقه کارگر ایران

کارگران انقلابی متحد ایران – فروردین ۱۴۰۲

رابطه استراتژی و تاکتیک با برنامه انقلابی طبقه کارگر

استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داران و دیگر طبقات استثمارگر مبتنی بر برنامه انقلابی این طبقه اند. این برنامه با تکیه بر اصول و حقایق زیر و شرایط عینی تکامل اقتصادی- اجتماعی، آرایش و صف بندی طبقاتی جامعه ایران، اهداف و خواست های درازمدت و خواست های مبرم پرولتاریا، وظایف استراتژی و تاکتیک انقلاب کارگری را تعیین می کند:

- مبارزه طبقاتی نیروی محرک مستقیم تغییرات بزرگ اجتماعی است و مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران مضمون اصلی مبارزه طبقاتی جامعه معاصر و دوران معاصر را تشکیل می دهد.
- مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار مبارزه ای بین المللی و جهانی است. نظام سرمایه داری، نظامی جهانی است و کارگران مزدی و سرمایه داران، که طبقات اصلی شیوه تولید سرمایه داری هستند، طبقاتی جهانی اند. مضمون و هدف اصلی مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران عبارت است از نفی استثمار کار مزدی و هرنوع بهره کشی انسان از انسان در سطح جامعه و محور طبقات و نظام طبقاتی در کل جهان.
- منافع بنیادی طبقات کارگر ملت های گوناگون یکسان است و اتحاد و همبستگی کارگران در سراسر جهان محصول این وحدت منافع بنیادی است.
- منافع حیاتی و بنیادی طبقه کارگر با هرگونه استثمار و ستم، بویژه ستم جنسی، ستم ملی، ستم دینی، نژادپرستی، برتری طلبی ملی، استعمار و استعمار نو و به اسارت سیاسی یا اقتصادی درآوردن یک ملت توسط ملت دیگر، تضاد آشتی ناپذیر دارد. از این رو منافع بنیادی طبقه کارگر ایجاب می کند که این طبقه از مبارزات همه توده های زحمتکش به ضد استثمارگران و از مبارزات آزادیخواهانه ملت های زیر ستم علیه قدرت های امپریالیستی، سلطه طلب و ارتجاعی در سراسر جهان پشتیبانی کند و به این مبارزات یاری رساند.
- جنگ های غارتگرانه، سلطه جویانه و الحاق طلبانه در دنیای معاصر اساساً محصول نظام سرمایه داری و بویژه ناشی از خواست سرکردگی و برتری جوئی ذاتی در این نظام هستند که از آغاز سده بیستم تا کنون به صورت جنگ های امپریالیستی ابعاد بسیار وسیع و جهانی پیدا کرده اند. این سلطه طلبی و برتری جوئی امپریالیستی همراه با تقسیم جهان به مناطق نفوذ این یا آن قدرت یا بلوک امپریالیستی و مبارزه اقتصادی، سیاسی و نظامی مستقیم یا غیر مستقیم برای تجدید تقسیم جهان بین قدرت های بزرگ امپریالیستی و الحاق طلبی در این رقابت مرگبار است. تضادهای میان قدرت های بزرگ به شکل های گوناگون پدیدار می شوند. گسترش سلاح های کشتار جمعی و سلاح هائی که توانائی انهدام کل جهان و یا بخش های بسیار وسیعی از آن را دارند و درک این خطر از سوی کارگران و توده های وسیع مردم، باعث شده است که مبارزه علیه جنگ های غارتگرانه، سلطه جویانه و الحاق طلبانه و گسترش سلاح های کشتار جمعی، مبارزه علیه نظامیگری و برتری طلبی ملی و مبارزه برای صلح عادلانه به بخشی از مبارزه عمومی طبقه کارگر و توده های مردم در سراسر جهان تبدیل گردد. مبارزه با جنگ های ارتجاعی، امپریالیستی و الحاق طلبانه، منافاتی با پشتیبانی از مبارزات و جنگ های عادلانه و آزادی بخش ندارد. صلح دائم تنها با از میان رفتن استثمار و نظام طبقاتی در جهان امکان پذیر است.

- اهداف عالی و دراز مدت طبقه کارگر تنها از طریق انقلاب اجتماعی این طبقه قابل تحقق اند. انقلاب اجتماعی طبقه کارگر با انقلاب سیاسی این طبقه یعنی با برانداختن سرمایه داران و دیگر استثمارگران از قدرت سیاسی، با استقرار فرمانروائی انقلابی طبقه کارگر (مثلا در شکل دولت شورائی کارگران و زحمتکشان با رهبری طبقه کارگر) و درهم شکستن ماشین نظامی، اداری و قضائی بورژوائی، تحقق می یابد. انقلاب سیاسی طبقه کارگر بی گمان با یک رشته تغییرات و اقدامات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مهم و عمیق توأم است که در برنامه های انقلابی طبقه کارگر کشورهای مختلف آمده اند، اما اینها هنوز به معنی استقرار سوسیالیسم نیستند. برای استقرار سوسیالیسم، ادامه انقلاب و فراهم کردن زمینه تغییرات اساسی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و بویژه از میان برداشتن روابط تولیدی سرمایه دارانه و بازتاب های اجتماعی و فرهنگی آن روابط در جامعه و به طور مشخص حل تضاد بین زن و مرد، تضاد بین شهر و روستا (و رفع ناموزونی تکامل اقتصادی- اجتماعی میان مناطق مختلف) و تضاد میان کار فکری و کار بدنی به منظور محو استثمار و نظام طبقاتی دست کم در چند کشور بزرگ و تعیین کننده سرمایه داری ضرورت دارند و عامل پیش برنده در این روند، مبارزه طبقاتی پرولتاریا در ابعاد مختلف آن است.

- طبقه کارگر انقلابی هر کشور با توجه به مجموع اوضاع اقتصادی و سیاسی آن کشور، آرایش و صف بندی طبقاتی، سطح تکامل تاریخی و فرهنگی و درجه رشد و توسعه مبارزات طبقاتی در آنجا و اوضاع جهانی، اهداف ویژه ای را دنبال می کند که نه تنها با اهداف عام و جهانی طبقه کارگر منافاتی ندارند بلکه شکل ویژه و مشخص آن اهداف و شیوه دسترسی به آنها را در شرایط مشخص و ویژه هر کشور تعیین می کنند.

شیوه تولید مسلط در ایران سرمایه داری است که طی روندی طولانی، با اصلاح از بالا، سازش با زمینداران بزرگ و در انطباق با منافع اقتصادی و سیاسی برخی از سرمایه های انحصاری و دولت های امپریالیستی، در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی سلطه یافت. سرمایه داری ایران، سرمایه داری عقب مانده ای است که در میان انبوهی از تولید خرد در شهر و روستا تکامل می یابد. ناموزونی رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی که یک خصلت عام نظام سرمایه داری است، در ایران نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه داری شدیدتر است. تولید سرمایه داری در ایران، در چارچوب تقسیم کار امپریالیستی در جهان صورت می گیرد.

رابطه بین کار و سرمایه در ایران مانند هر کشور سرمایه داری دیگر مبتنی بر استثمار ارزش اضافی یعنی استثمار طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار است. اما استثمار ارزش اضافی در ایران با چند ویژگی خود را نشان می دهد:

استثمار نیروی کار ارزان: در ایران سطح مزد یعنی قیمت نیروی کار نسبت به بسیاری از کشورهای سرمایه داری دیگر بسیار پایین است. علت اصلی این امر پایین بودن بارآوری کار در ایران نسبت به بارآوری کار در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیست: در واقع نسبت مزدها در ایران به مزدهای مشابه در کشورهای پیشرفته و حتی متوسط سرمایه داری از نسبت بارآوری کار در ایران به بارآوری کار در آن کشورها به میزان قابل ملاحظه ای کمتر است.

نرخ بالای استثمار در ایران: نرخ استثمار در ایران به رغم پائین بودن نرخ بارآوری کار نسبت به کشورهای سرمایه داری پیشرفته، بسیار بالاست. علت این امر از یک سو سطح بسیار پائین مزدهاست و از سوی دیگر سلطه شیوه استثمار مطلق ارزش اضافی است که به شکل کاهش مطلق و مداوم مزدهای حقیقی عمل می کند. در اقتصاد سرمایه داری ایران استثمار از طریق ارزش اضافی نسبی - یعنی استثمار ناشی از کوتاه شدن زمان کار لازم در اثر رشد بارآوری کار - نیز وجود دارد که همراه با استثمار ارزش اضافی مطلق، به صورت دو تیغه قیچی، کار اضافی کارگران را به نفع سرمایه داران

مصادره می کند. سرکوب جنبش کارگری و ممنوعیت فعالیت اتحادیه ها و دیگر تشکل های مستقل کارگری یک عامل مهم در پائین نگاه داشتن سطح مردها در ایران است.

بیکاری وسیع و مزمن: روند سلب مالکیت از تولید کنندگان خرد در شهر و روستا، کمبود رشد اقتصادی و به طور مشخص ناکافی بودن سرمایه گذاری در تولید و خدمات وابسته به آن در کنار قوانین عام انباشت سرمایه در ایران مانند جانشین شدن ماشین بجای کارگر و افزایش نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر باعث ایجاد، تداوم و رشد انبوه چندین میلیونی بیکاران و یا ارتش ذخیره بسیار بزرگ کار شده اند. بیکاری وسیع و مزمن در ایران یکی از ویژگی های سرمایه داری این کشور است و نقش مهمی در پائین نگاه داشتن سطح مردها و موقعیت ضعیف کارگران در مقابل کارفرمایان دارد.

انقلاب سیاسی و استراتژی سیاسی طبقه کارگر

- در تمام جوامع سرمایه داری **انقلاب سیاسی** طبقه کارگر نقطه آغاز و عامل کلیدی در انقلاب اجتماعی این طبقه است. انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر با سمت گیری سوسیالیستی را نیز می توان جزء انقلابات سیاسی طبقه کارگر به شمار آورد. پیروزی پرولتاریا در انقلاب سیاسی شرط اجتناب ناپذیر و لازم پیشروی و تداوم انقلاب پرولتری و پیروزی انقلاب اجتماعی این طبقه است. این، درباره استراتژی نیز که راه کلی دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی برنامه انقلابی پرولتاریاست، صدق می کند: استراتژی سیاسی طبقه کارگر نقطه آغاز و عامل کلیدی در مسیر تحقق استراتژی طبقه کارگر در ابعاد مختلف آن است.

- استراتژی سیاسی طبقه کارگر، در ماهیت خود، استراتژی انقلاب کارگری است یعنی تعیین مسیر کلی مبارزه انقلابی طبقه کارگر و سمت اصلی این مبارزه برای برانداختن حاکمیت بورژوازی و متحدانش، درهم شکستن ماشین نظامی، پلیسی، اداری و قضائی بورژوائی و استقرار فرمانروائی پرولتاریا که می تواند به شکل جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان تحقق یابد.

- برانداختن انقلابی رژیم ارتجاعی ضد کارگری و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی هدف مقدم انقلاب سیاسی ایران است. این رژیم دشمن مقدم طبقه کارگر و توده های مردم ایران و یک نیروی بزرگ مرتجع، سرکوبگر، ستمگر و سلطه طلب در منطقه است.

- این حقیقت که ماهیت استراتژی سیاسی طبقه کارگر، استراتژی انقلاب کارگری است بدین معنی نیست که این استراتژی صرفاً به انقلاب و به انجام رساندن این عمل تاریخی می پردازد. انقلاب سیاسی، اولین نقطه اوج در مبارزه طبقاتی و لحظه ای تعیین کننده در تحول این مبارزه و نتایج آن است. هرچند وقوع انقلاب و لحظه زایش این رویداد، اموری ارادی نیستند، اما آگاهی و اراده طبقات درگیر در کیفیت، دامنه، سرعت و نتایج انقلاب و پیروزی یا شکست آن تأثیر بسیار مهمی دارند. بدین سان انقلاب می تواند و باید تدارک داده شود که به معنی تدارک شرایط ذهنی انقلاب است.

- یک گام مهم در تدارک شرایط ذهنی انقلاب، تدوین استراتژی انقلابی است. این کار نباید به زمان شکل گیری یا فرارسیدن وضعیت انقلابی موکول شود. تعیین استراتژی انقلابی در دوره وضعیت انقلابی و یا در لحظه وقوع انقلاب بسیار دیر خواهد بود. حتی در جنگ های معمولی و غیر انقلابی، تدوین استراتژی و مطالعه رهبری تاکتیک ها برای تحقق اهداف استراتژیک و نیز تمرین عملیات مربوط به آنها پیش از جنگ یا در شرایط جنگی صورت می گیرند. به همین طریق تدوین استراتژی انقلاب باید پیش از انقلاب و پیش از وضعیت انقلابی انجام

گردد. استراتژی، نقشه‌ای برای عمل است و نقشه هر عمل قبل از اجرای آن ترسیم می‌شود. در وضعیت انقلابی تغییرات، تصحیحات و تدقیق‌های استراتژیکی و یا حتی جهش استراتژیکی و نیز تغییرات و جهش‌های تاکتیکی با توجه به حرکت و تداوم انقلاب و سرعت تکامل آن و تغییرات احتمالی در صف بندی طبقات و یا شرایط بین المللی باید انجام شوند، اما چارچوب کلی استراتژی انقلاب باید پیش از انقلاب تعیین گردد.

بدین سان استراتژی سیاسی طبقه کارگر را در کلی ترین خطوط خود می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱- **تدارک شرایط ذهنی انقلاب در شرایط غیر انقلابی** یعنی تدوین تئوری، برنامه، استراتژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی در عرصه‌های مختلف آن، مبارزه برای شکل دادن به ارگان رهبری استراتژیک انقلاب به صورت تلاش‌های لازم برای تسریع، تحکیم و توسعه سازماندهی پرولتاریا. این امر در درجه اول مستلزم ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر و بسیج پرولتاریا و متحدان او، کمک رساندن به ایجاد سازمان‌های توده‌ای کارگران و دیگر زحمتکشان به منظور به میدان آوردن نیروهای انقلاب در مبارزات جاری و در مبارزات قطعی و تعیین کننده استراتژی انقلاب که باید صف بندی نیروهای طبقاتی در جامعه یعنی نیروهای طبقه کارگر و متحدان طبیعی او، نیروهای طبقات حاکم و نیروهای بینابینی را مشخص سازد. رهبری استراتژیک موظف است تحکیم اتحاد هرچه قوی تر و آگاهانه تر طبقه کارگر، تحکیم اتحاد کارگران با زحمتکشان غیرپرولتری، جلب نیروهای بینابینی و یا دست کم تلاش برای جدا کردن آنها از ارتجاع حاکم به منظور منزوی کردن هرچه بیشتر دشمن را در تعیین نقشه استراتژیک خود و در عملیات و تاکتیک‌های مبارزاتی کارگران انقلابی در نظر بگیرد و بدین طریق همواره در جهت برقراری تناسب نیروها به نفع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و به زیان ارتجاع حاکم تلاش ورزد.

۲- **سازماندهی عملی انقلاب در وضعیت انقلابی و در جریان انقلاب تا پیروزی.**

این بخش اساساً اعتصابات و تظاهرات سیاسی سراسری با خواست‌های انقلابی، ایجاد کمیته‌های کارخانه و محل کار به منظور کنترل و اداره تولید، ایجاد و توسعه شوراهای مناطق کارگری و نیز در روستاها، افزایش و تعمیق کار سیاسی و سازمانی در میان سربازان، درجه داران و افسران جزء، تسریع در آموزش نظامی توده‌ها و مبارزه مسلحانه توده‌ای و دیگر اشکال مبارزه انقلابی برای براندازی مستقیم رژیم و نهادهای سرکوب را دربرمی‌گیرد.

محورهای استراتژی انقلاب کارگری و عرصه‌های مبارزه طبقاتی

استراتژی انقلاب کارگری برای دستیابی به هدف مقدم خود یعنی سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی باید نحوه بسیج و به میدان آوردن نیروها (توده‌های کارگران مزدی و زحمتکشان غیر پرولتری) را تعیین کند. تعیین صف بندی نیروهای طبقاتی و نقش و وظایف آنها و بسیج آن نیروها در عرصه‌ها و یا میدان‌های مختلف مبارزه طبقاتی، محورهای استراتژیک را تشکیل می‌دهند.

صف بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب

نیروهای انقلاب آینده ایران کلیه طبقات، لایه‌ها و گروه‌های اجتماعی‌ای هستند که در روابط تولیدی سرمایه داری حاکم به طور مستقیم یا غیر مستقیم استثمار می‌شوند و یا زیر انواع ستم‌های حکومتی قرار دارند و علیه این ستم‌ها مبارزه‌ای انقلابی می‌کنند و یا مستعد شرکت در چنین مبارزه‌ای هستند. نیروهای انقلاب در ایران عبارتند از:

الف) طبقه کارگران مزدی یعنی کلیه کسانی که فاقد وسایل تولید و کارند و نیروی کار (یا توانائی کار) بدنی یا فکری خود را برای تأمین زندگی شان در بازار کار عرضه می کنند. علاوه بر کارگران مزدی صنایع، معادن، کارگاه های ساختمانی، کارگران مزدی کشاورزی، دامداری و شیلات، کارگران مزدی رشته های مختلف خدمات مانند حمل و نقل زمینی، دریائی و هوائی، ارتباطات و مخابرات، بندرگاه ها، سیلوها و انبارها، بازرگانی و هتل و رستوران، بانک ها و شرکت های بیمه، خدمات شهری و نیز معلمان در سطوح مختلف، پرستاران، بهیاران، بهورزان و دیگر کارکنان عادی مزدی خدمات بهداشتی و درمانی و نیز کارکنان عادی (غیر از مدیران و کادرها) دفتری و فنی بنگاه ها، ادارات دولتی، مؤسسات خدمات اجتماعی، کارکنان مزدی مراکز هنری، فرهنگی، روزنامه نگاران و هنرمندانی که مزد و حقوق بگیرند، کارکنان عادی مراکز ورزشی و تفریحی و غیره، گروه های مختلف طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند. طبقه کارگر نیروی اصلی و بزرگترین نیروی اجتماعی انقلاب آتی ایران است.

ب) دهقانان زحمتکش – دهقانان در جامعه سرمایه داری کشاورزان آزادی هستند که در زمین های متعلق به خود و یا زمین هایی که آزادانه اجاره می کنند به تولید محصولات کشاورزی اشتغال دارند. دهقانان ایران را می توان به سه لایه تقسیم کرد: دهقانان فقیر و نیمه پرولتر، دهقانان میانه حال و دهقانان مرفه یا ثروتمند. منظور ما از دهقانان زحمتکش، دهقانان فقیر و میانه حال کشور است که اکنون مجموعاً بین ۸۵ تا ۹۰ درصد دهقانان را دربر می گیرند. دهقانان زحمتکش براساس کار خود زندگی می کنند و نه استثمار دیگران. دهقانان زحمتکش توسط سرمایه داران صنعتی، تجاری، بانک ها، زمینداران بزرگ (در مورد دهقانانی که اجاره زمین می پردازند) و دولت سرمایه داری استثمار می شوند و از فساد، غارت و اختلاس رایج در دستگاه دولتی و ستم مستقیم ماموران مسلح و غیر مسلح رژیم رنج می برند. بدین سان می توانند با خواست های سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر و برخی خواست های اقتصادی پرولتاریا مثلاً در مورد مسأله ارضی و دهقانی و یا خواست های مربوط به آموزش و بهداشت همگانی و یا بیمه های اجتماعی و غیره همدلی و همراهی داشته باشند و از این رو متحد قابل اعتماد پرولتاریا به شمار می روند. در نتیجه مبارزه برای بیرون آوردن دهقانان از زیر نفوذ سیاست و ایدئولوژی بورژوازی حاکم و بورژواهای اپوزیسیون و سیاست خرده بورژوائی از اهمیت بسیار بالائی برخوردار است.

پ) زحمتکشان غیر پرولتری و غیر دهقانی شهر و روستا اساساً دربرگیرنده پیشه وران، صنعتگران، تعمیرکاران کوچک آزاد و عرضه کنندگان کوچک و مستقل خدمات مختلف هستند که براساس کار خود و نه استثمار دیگران زندگی می کنند. اینان نیز مانند دهقانان زحمتکش توسط گروه های مختلف سرمایه دار، زمینداران و مستغلات داران و دولت سرمایه داری استثمار می شوند و از ستم های گوناگون نظام سیاسی حاکم، فقر و عدم اطمینان اقتصادی و فساد، غارت و اختلاس رایج در دستگاه دولتی رنج می برند. بدین سان، زحمتکشان غیر پرولتری و غیر دهقانی شهر و روستا نیز می توانند با خواست های سیاسی و اجتماعی پرولتاریا (دموکراسی سیاسی، آموزش و بهداشت و تأمین اجتماعی و غیره)، همراهی داشته باشند. در زمینه برنامه های اقتصادی پرولتاریا – یعنی پی ریزی، استقرار، توسعه و تکامل اقتصاد سوسیالیستی- از یک سو اتخاذ اشکال بینابینی (مانند تعاونی های تولید و غیره) و از سوی دیگر کار فرهنگی و آموزشی طولانی لازم است که اساساً با روند تداوم انقلاب پرولتری پس از سرنگونی رژیم حاکم و به طور مشخص با انقلاب اقتصادی پرولتری (ساختمان اقتصاد سوسیالیستی) پیوند می یابد. این امر در مورد اقتصاد دهقانی نیز صادق است.

علاوه بر طبقات، لایه ها و گروه های یاد شده، کلیه عناصر طبقات و گروه های دیگر که از استثمارگران و ستمگران حاکم روی برگردانند و موضع طبقه کارگر را بپذیرند جزء نیروهای انقلاب هستند.

نیروهای ضد انقلاب کلیه طبقات، لایه ها و گروه های اجتماعی ای هستند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم کارگران مزدی و زحمتکشان غیرپرولتاری شهر و روستا را استثمار می کنند و یا از طریق سرکوب یا کنترل جنبش های مردمی به استثمارگران و ستمگران خدمت می کنند. نیروهای ضد انقلاب ایران از طبقات، لایه ها و گروه های اجتماعی زیر تشکیل شده اند:

طبقه سرمایه دار - منظور ما از **طبقه سرمایه دار** نه تنها صاحبان سرمایه های تولیدی و تجاری و بانکی و مالی بلکه کلیه کسانی هستند که در امر تخصیص و اداره سرمایه و نیروی کار، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، قدرت تصمیم گیری دارند و به خاطر چنین موقعیتی می توانند ارزش اضافی کارگران را به صورت سود بنگاه، بهره سرمایه استقراضی و یا در شکل حقوق و پاداش های گزاف و غیره تصاحب کنند. به بیان دیگر، طبقه سرمایه دار علاوه بر صاحبان خصوصی سرمایه های صنعتی، تجاری و بانکی، مدیران عالی رتبه بنگاه های عمومی و خصوصی و نهادهای اقتصادی وابسته به ولی فقیه، سپاه، ارتش، نیروهای انتظامی و مؤسسات اقتصادی مذهبی را نیز دربر می گیرد. افزون بر آن، مدیران و مقامات بالای نظامی و غیر نظامی ادارات و مؤسسات دولتی و عمومی اعم از روحانی و غیر روحانی یعنی تمام کسانی که به لحاظ قدرت و موقعیت سیاسی به مالکیت، کنترل و اداره وسایل تولید و نیروی کار دست یافته اند جزء طبقه سرمایه دارند.

یعنی تمام کسانی که به لحاظ سیاسی، اداری و قضائی قدرت تصمیم گیری و تدوین و تصویب قوانین و مقررات و به اجرا درآوردن آن را دارند جزء طبقه سرمایه دار به حساب می آیند. روشنفکران و ایدئولوژی پردازان بورژوائی نیز، فارغ از خاستگاه طبقاتی شان، متعلق به طبقه سرمایه دارند.

طبقه سرمایه دار مهم ترین نیروی ضد انقلاب ایران را تشکیل می دهد. این طبقه لایه ها و گروه های مختلفی را دربر می گیرد که در عرصه های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی به استثمار و تحقق ارزش اضافی اشتغال دارند. طبقه سرمایه دار ایران حدود ۲٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهد اما بیش از ۹۰ درصد وسایل تولید (غیر از زمین) را به صورت خصوصی و یا در شکل مالکیت دولتی در اختیار دارد. سرمایه داران ایران بخش مهمی از زمین های شهری و روستائی را نیز به شکل خصوصی یا از طریق مالکیت دولتی در کنترل خود دارند.

طبقه سرمایه دار ایران مانند بورژوازی دیگر کشورها از سه لایه سرمایه داران بزرگ، سرمایه داران متوسط و سرمایه داران کوچک (که کمابیش با لایه بالائی خرده بورژوازی درهم آمیخته اند)، تشکیل شده است.

بورژوازی بزرگ ایران حدود ۲۰ درصد یا کمتر از کل طبقه سرمایه دار را تشکیل می دهد. بورژوازی بزرگ ایران را می توان به دو بخش الف) بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - کلریکال (تنوکراتیک) ب) بورژوازی بزرگ لیبرال (لیبرال اساسا به لحاظ اقتصادی و نه سیاسی) تقسیم کرد.

بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - کلریکال (مذهبی یا تنوکراتیک- طرفدار حکومت دینی) - بورژوازی حاکم در ایران

منظور از بورژوازی بوروکراتیک- نظامی- مذهبی آن بخش از بورژوازی ایران است که اساسا به خاطر داشتن قدرت و جایگاه بالائی در نهادهای اداری، نظامی، امنیتی و انتظامی و یا در مؤسسات و بنگاه های اقتصادی، سلطه بر مؤسسات و نهادهای دینی، موقوفات و غیره، به مالکیت وسایل تولید و تداوم انباشت سرمایه و دارائی دست یافته است. این بخش از بورژوازی همراه با بخشی از سرمایه داران بزرگ تجاری، **بورژوازی حاکم** در ایران را تشکیل می دهند. بورژوازی حاکم عملا انحصار قدرت سیاسی و کنترل نهادهای نظامی، امنیتی، انتظامی و قضائی و قانونگذاری و بخش مهمی از مؤسسات

فرهنگی و ارتباطی را در دست دارد و در شکل استبداد دینی- پلیسی - نظامی و اساساً با تکیه بر سرکوب و کشتار حکومت می‌کند. بورژوازی حاکم بر ایران، بخش بسیار مهمی از بزرگترین بنگاه‌های صنعتی، بازرگانی، مالی و پولی خصوصی را در اختیار دارد و بنگاه‌های بزرگ دولتی و بودجه‌های عادی و عمرانی کشور نیز زیر کنترل او هستند. روبنای سیاسی، حقوقی و فرهنگی حاکم در ایران اساساً در خدمت منافع اقتصادی و سیاسی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی- کلریکال و بخشی از تجار بزرگ در ایران است. بورژوازی حاکم در همان حال به خاطر پشتیبانی از مالکیت خصوصی بر سرمایه و زمین، سیاست سرکوب کارگران و زحمتکشان، حمایت‌های گمرکی از سرمایه‌داران، معافیت‌ها و تسهیلاتی که برای طبقات دارا به طور کلی از نظر مالیاتی، پائین بودن قیمت انرژی، مواد خام و غیره فراهم می‌کند، پشتیبان نظام سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار به طور کلی و طبقات دارا نیز هست، هرچند این حمایت به شرکت دادن لایه‌های دیگر بورژوازی یا خرده بورژوازی در قدرت سیاسی منجر نمی‌شود و قدرت سیاسی تقریباً به صورت انحصاری در دست بورژوازی بوروکراتیک- نظامی- تئوکراتیک و بخشی از تجار بزرگ است.

سیاست عمومی بورژوازی حاکم در زمینه اقتصادی فراهم کردن و تداوم جریان نیروی کار ارزان در جامعه، تشدید استثمار کارگران و کاهش دائمی قدرت خرید آنان، حذف دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی کارگران، تحمیل ستم مضاعف اقتصادی و اجتماعی بر زنان کارگر، گسترش بیشتر سلطه بورژوازی حاکم چه از طریق خصوصی سازی و چه دولتی کردن در این یا آن مورد معین، درهم شکستن هرگونه تشکل کارگری مستقل، استثمار کار کودکان، بی حقوقی بخش بسیار بزرگی از کارگران مهاجر در ایران و غیره است. بدین سان رژیم حاکم یک رشته سیاست‌های نئولیبرالی را در زمینه اقتصاد کلان به کار می‌بندد. اما در همان حال رویکرد رژیم در موارد مهمی مانند نقش و سهم بالای دولت در اقتصاد و بنگاه‌های اقتصادی، اعطای یک رشته امتیازات و قراردادهای پرسود به افراد نزدیک به هیأت حاکم و به طور کلی عدم رعایت ملزومات رقابت آزاد و عدم تکیه بر مکانیسم بازار، دخالت مستمر دولتی در مسایل پولی و ارزی، عدم شفافیت و عدم استقلال قوه قضائی (حتی در سطح کشورهایی مانند ترکیه و پاکستان و غیره)، از نئولیبرالیسم دور می‌شود.

بورژوازی لیبرال - در بیرون و در کنار بلوک اقتصادی و سیاسی حاکم (بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - مذهبی و بورژوازی تجاری بزرگ)، شاهد بخش خصوصی ای هستیم که در قدرت سیاسی شریک نیست و یا در آن نقش فرعی و جزئی دارد. این بخش به ویژه در سال‌های پس از پایان جنگ ایران و عراق به دلیل نیازهای شدیدی که به سرمایه‌گذاری و فعالیت در زمینه‌های خانه‌سازی، راه‌سازی، سدسازی، حمل و نقل و انبارداری، صنایع و تأسیسات و ساختمان‌های نظامی، ایجاد شبکه‌های انتقال و توزیع نفت و گاز، شبکه‌ها و تأسیسات مخابراتی، ارتباطات و برق، معادن، تأسیسات و ناوگان دریائی و هوائی، صنایع داروسازی، صنایع غذایی و بسته‌بندی، کشاورزی و غیره وجود داشت در کنار بورژوازی بوروکرات - نظامی و در همکاری با او رشد و تکامل یافت و در اقتصاد ایران نقشی مهم، هرچند نه همچون بازیگر اصلی، به دست آورد. گرچه این بخش بورژوازی که می‌توان آن را بورژوازی خصوصی لیبرال نامید جزء بورژوازی حاکم نیست و از امتیازات آن بی بهره است اما با بورژوازی بوروکرات - نظامی پیوند نزدیک دارد و وابسته بدان است: در زمینه‌های تولیدی و تجاری غالباً همچون پیمانکار یا شریک دست دوم و سوم بورژوازی بوروکراتیک - نظامی یا کارگزار آن عمل می‌کند، برای دست‌یابی به یک قرارداد یا امتیاز، اجازه فعالیت، واردات و صادرات، اجاره زمین، معدن، جنگل و غیره مجبور به پرداخت «باج» به مقامات است.

این بخش از بورژوازی از آزادی کسب و کار، بازار آزاد و «مقررات زدائی» (به ویژه در مسائل مربوط به استخدام، حداقل مزد، بیمه بیکاری، اخراج کارگران و غیره)، آزادی قیمت‌ها، کاهش حجم و هزینه دولت، بهبود کارائی نظام اداری،

کاهش یا «هدفمند کردن» یارانه ها، صرفه جوئی در مصرف درآمد نفت، عدم استفاده از آن در بودجه جاری کشور، ذخیره بخشی از آن درآمد و سرازیر کردن بخش عمده اش به طرف بخش خصوصی دفاع می کند. خط مشی اقتصادی این بخش از بورژوازی ایران را می توان در نئولیبرالیسم خلاصه کرد.

بورژوازی متوسط ایران از نظر اقتصادی ضعیف است و بیشتر در یک رشته فعالیت های صنعتی، ساختمانی و معدنی، کشاورزی و نیز در مؤسسات مشاوره مهندسی، حقوقی، مدیریتی، آموزش خصوصی و فعالیت های فرهنگی یا دانشگاهی فعالیت می کند و از نظر اقتصادی و سیاسی متمایل به لیبرالیسم و ناسیونالیسم است. بورژوازی متوسط مانند بورژوازی بزرگ لیبرال به بورژوازی حاکم وابسته است. بورژوازی متوسط و نمایندگان فکری و فرهنگی آن با انقلاب به شدت مخالف اند و همانند لایه های دیگر بورژوازی از دموکراسی وسیع و توده ای نیز وحشت دارند. به بیان دیگر بورژوازی متوسط ایران نیز ضد انقلاب است و خود این را با بوق و کرنا و با افتخار اعلام می کند. بخش هایی از آنان به اصلاح طلبان مختلف نزدیکند و گروه هایی نیز خواستار نوعی جمهوری عرفی (لائیک) هستند و گمان می کنند بتدریج و به راه های صلح آمیز و یا با مساعدت اوضاع بین المللی و کمک خارجی می توان به چنین وضعیتی دست یافت.

زمینداران بزرگ - یک نیروی ضد انقلاب دیگر، زمینداران بزرگ در ایران هستند که اساساً زمینداران مدرن در جامعه سرمایه داری و نه فئودالی را تشکیل می دهند. در ایران تمرکز مالکیت زمین های کشاورزی بالاست یعنی زمین های بسیار وسیعی در مالکیت شمار کوچکی زمیندار بزرگ حقیقی یا حقوقی قرار دارد. در سال ۱۳۹۳ زمینداران بزرگ (اشخاص حقیقی یا حقوقی ای که ۳۵ هکتار و بیشتر زمین داشتند) حدود ۴۸٪ کل بهره برداران کشاورزی را تشکیل می دادند و مالک حدود ۳۰٪ کل زمین های زیر کشت بودند. اگر بهره برداری های بالای ۲۰ هکتار را بزرگ فرض کنیم در سال ۱۳۹۳ این بهره برداری ها مجموعاً ۵۶٪ کل بهره برداری ها را تشکیل می دادند اما مالک ۵۶٪ زمین های زراعی زیر کشت بودند. زمینداران بزرگ بخشی از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران و بخشی از کار اضافی دهقانان اجاره دار را استثمار می کنند.

نیروهای بینابینی در ایران، یعنی نیروهای بین انقلاب و ضد انقلاب را اساساً لایه های بالای خرده بورژوازی و لایه های پائین بورژوازی بویژه دهقانان ثروتمند تشکیل می دهند. اینان بخشی از طریق کار خود و بخشی از طریق استثمار کارگران، یا دهقانان فقیر یا زحمتکشان شهری زندگی می کنند. آنان نیز مانند کارگران و زحمتکشان زیر ستم و اجحاف های مختلف دولتی و بورژوازی بزرگ قرار دارند و به همین خاطر از اوضاع سیاسی و اقتصادی حاکم ناراضی هستند. اما در همان حال به خاطر مالکیت وسایل تولید و امکان استثمار و امید به تبدیل شدن به بورژوازی متوسط یا بزرگ در مخالفت با وضعیت حاکم مردد و متزلزل هستند و تنها در هنگام بحران های اقتصادی یا سیاسی بزرگ امکان پیوستن آنها به صف انقلاب سیاسی و یا اتخاذ بی طرفی آنها و جدائی شان از بورژوازی بزرگ و متوسط بیشتر می شود.

محورهای استراتژی سیاسی طبقه کارگر

مهم ترین محورهای استراتژیک، که متناظر با میدان های مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران و متحدان او هستند، از این قرارند:

محور نخست: تأمین وحدت و تشکل انقلابی پرولتاریا

وحدت و سازمانیابی پرولتاریا مهم ترین سلاح این طبقه است. این وحدت دارای سه بُعد یا سه شاخه اساسی است:

الف - مبارزه برای ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر یا حزب کمونیست کارگران ایران،

ب - کمک به ایجاد تشکل های توده ای طبقه کارگر و گسترش و ارتقای آنها،

پ - تلاش در جهت سازمانیابی زنان کارگر.

الف) ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر یا حزب کمونیست کارگران ایران

- طبقه کارگر در ایران، یعنی کلیه کسانی که نیروی کار بدنی، عصبی و فکری خود را در بازار کار برای فروش عرضه می کنند، بزرگترین طبقه اجتماعی ایران را تشکیل می دهند. کارگران مزدی بزرگترین مولد ثروت اجتماعی کشورند. کارگران رشته های مختلف صنعتی، خدماتی و کشاورزی با اعضای خانواده خود اکثریت مطلق جمعیت ایران را تشکیل می دهند. اما این طبقه به علت یک رشته موانع مهم و سخت جان عینی و ذهنی نقش سیاسی متناسب با اهمیت درجه اول اجتماعی و اقتصادی خود در جامعه ایفا نمی کند. شناخت موانع ذهنی و غلبه بر آنها یکی از وظایف بزرگ و مبرم کمونیست های ایران است.

در شرایط کنونی حزب سیاسی طبقه کارگر در ایران وجود ندارد و کارگران از تشکل های حرفه ای و توده ای مستقل خود نیز محرومند. مهم ترین محور استراتژیک در امر تدارک شرایط ذهنی انقلاب کارگری در این کشور مبارزه برای ایجاد حزب انقلابی پرولتری است. پیشبرد این امر از یک سو، مستلزم تدوین تئوری و سیاست انقلابی است که در برنامه، استراتژی، تاکتیک و اصول سازماندهی حزب پرولتری تبلور می یابد و شکل مشخص به خود می گیرند و از سوی دیگر، مسلح شدن پیشروترین عناصر جنبش کارگری به این تئوری و سیاست است. تدوین تئوری و سیاست انقلابی پرولتری و جلب و مسلح کردن پیشروترین کارگران به این تئوری و سیاست از یکدیگر جدا نیستند. اینها دو تکیه گاه اصلی برای ایجاد حزب و دو بال برای پیشروی و ارتقای آن به شمار می روند و در پراتیک مبارزه شکل مشخص به خود می گیرند و به چراغ و ابزار مبارزه تبدیل می شوند.

- برای جلب و جذب پیشروترین، آگاه ترین و مصمم ترین عناصر جنبش کارگری به تشکل سیاسی (حزبی) و تسلیح آنها به سوسیالیسم علمی و تئوری انقلاب ایران (که اساسا برنامه، استراتژی، تاکتیک و اصول سازماندهی را دربر می گیرد)، مهم ترین اقدام عملی عبارت است از: سازماندهی هسته های مخفی انقلابی مرکب از آگاه ترین و انقلابی ترین کارگران کمونیست، در درجه نخست در میان کارگران مزدی بزرگترین صنایع و مؤسسات خدماتی و کشاورزی. کارگران کمونیست متشکل در هسته های انقلابی و نیز روشنفکران کمونیستی که دارای پیوند نزدیک و عملی با کارگران کارخانه ها و مراکز کارگری و روشنفکری اند نطفه و جنین حزب پرولتری را تشکیل می دهند. حزبی که باید در تمام مراحل مبارزه طبقه کارگر دوش به دوش و هم‌رزم طبقه کارگر باشد و با فعالیت آگاهانه و جسورانه در صفوف مبارزه پرولتری، رهبری انقلاب کارگری را به عهده گیرد و به پیش ببرد. هسته های کمونیستی در میان زحمتکشان غیر پرولتری و روشنفکران انقلابی نیز باید به وجود آیند. ایجاد هسته های مخفی انقلابی در میان سربازان، درجه داران و افسران رده پائین نیروهای مسلح کشور نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. اینان از طبقات پائین جامعه اند و زیر انواع فشارها و تبعیض های رژیم قرار دارند و شاهد بسیاری از اقدامات سرکوبگرانه و جنایتکارانه رژیم، بویژه یورش ها و تیراندازی به تظاهرات و درهم شکستن اعتصابات، شکنجه و تجاوز و ضرب و شتم در زندان ها، دزدی ها و فساد فرماندهان و سیاست های فرامرزی ارتجاعی، سرکوبگرانه، تروریستی و هژمونی طلبانه رژیم هستند. نمونه های مقاومت و سرکشی سربازان، درجه داران و افسران رده پائین کم نیست و بویژه در شرایط برآمد جنبش توده ای افزایش می یابد. از

این رو ایجاد هسته های انقلابی در درون نیروهای مسلح کشور دارای زمینه های مساعدی است و می تواند به گسترش و عمق یابی مبارزه انقلابی یاری رساند. در خیزش بزرگ سیاسی ماه های اخیر شاهد «ریزش» در میان نیروهای مسلح رژیم، افزایش نارضائی و گاه تمرد این نیروها، همدلی برخی از نیروهای مسلح با زنان، جوانان و نوجوانان معترض و گاه با بازداشتی ها، اعتراض به سرکوب مردم، افشاگری و غیره بوده ایم.

ب) کمک به ایجاد تشکل های توده ای طبقه کارگر (سندیکا، شورا، کمیته کارخانه و محل کار و یا تشکل های مستقل توده ای دیگری که کارگران به نام های دیگر ایجاد می کنند) و ارتقای آنها

سندیکا یا اتحادیه کارگری

- از نظر تاریخی، سندیکا نخستین تشکل طبقاتی کارگران مزدی است. سندیکاها در آغاز برای حذف رقابت در میان کارگران یک حرفه که در کارگاه یا کارخانه کار می کردند و به منظور دفاع از منافع مشترک شان در مقابل کارفرمایان به وجود آمدند. اکنون سندیکا تشکل کارگران مزدی اساسا به منظور تحقق خواست های مبرم کارگران در یک واحد صنعتی، کشاورزی و خدماتی، در سطح یک رشته و یا در سطح کل کارگران مزدی در مقیاس جامعه است. سندیکاها کارخانه های مختلف یک صنعت یا رشته خدماتی و یا کارگران مزدی کشاورزی در سطح یک منطقه یا کشور با هم متحد می شوند و از اتحاد سندیکاها کارگران صنایع و رشته های خدماتی و کشاورزی گوناگون و مناطق مختلف یک کشور، فدراسیون ها و کنفدراسیون های سندیکائی شکل می گیرند.

- هدف فعالیت سندیکائی، برخلاف برخی تصورات رایج راست روانه و اکونومیستی در جنبش کارگری و از جمله در جنبش کارگری ایران، صرفا یا اساسا تلاش برای فروش بهتر نیروی کار و بهبود شرایط کار و یا صرفا یا اساسا برای تحقق خواست های حرفه ای نیست. هرچند بخش مهمی از فعالیت سندیکاها بر روی مسایل اقتصادی - اجتماعی مبرم کارگران، حرفه ای یا فراحرفه ای، متمرکز است اما فعالیت ها و خواست های سندیکاها محدود به مبارزات اقتصادی - اجتماعی مبرم و حرفه ای یا حتی صنعتی نیستند بلکه شامل یک رشته مسایل نیز می شوند که کل طبقه و کل جامعه با آن سر و کار دارند. مسایلی مانند حداقل مزد، ساعات کار روزانه و هفتگی، سن بازنشستگی و سنوات فعالیت و دیگر شرایط برای بازنشستگی، مرخصی با حقوق، مستمری بیکاران و جویندگان کار، آموزش و بهداشت رایگان، مرخصی زنان باردار در دوره پیش از زایمان و پس از آن، رفع تبعیض های جنسی، مذهبی، ملی و قومی در محیط کار و در مسایل مربوط به مزد، مزایا و استخدام، منع کار کودکان و غیره و غیره فراتر از حرفه یا صنعت خاصی هستند و خصلت عام یعنی سیاسی دارند؛ چون از یک سو منافع کل طبقه را دربر می گیرند و از سوی دیگر بیانگر مخالفت کارگران با قوانین و نهادهای دولتی سرمایه داری و مقابله با استبداد کارفرمایان و تلاش برای به رسمیت شناساندن یک رشته قوانین و مقررات مطابق خواست های کارگران هستند.

افزون بر موارد بالا، سندیکاها یا فدراسیون ها و کنفدراسیون های سندیکاها کارگری در یک رشته فعالیت های سیاسی به معنی اخص کلمه نیز شرکت می کنند، مانند مخالفت با جنگ های امپریالیستی و اشغالگرانه، مبارزه با استعمار، استعمار نو و نژادپرستی، پشتیبانی از حقوق زنان، حمایت از کارگران مهاجر، پشتیبانی از جنبش های دانشجویان و جوانان، مبارزه با سیاست های عمومی دولت های سرمایه داری و نهادهای بین المللی سرمایه در زمینه حذف یا کاهش خدمات عمومی، مقررات زدائی و غیره. بی گمان دامنه این گونه فعالیت ها می توانند بسیار وسیع تر از

آنچه گفته شد گردند. همچنین مبارزه برای حق تشکل و آزادی بیان و اجتماعات و تظاهرات و اعتصاب و غیره با سندیکا و فعالیت سندیکائی پیوند حیاتی دارند. بدین سان محدود کردن مبارزات سندیکائی به مبارزه برای خواست های اقتصادی، و یا حتی به خواست های سیاسی ای که مستقیماً از خواست های اقتصادی ناشی می شوند، تقلیل گرایانه و راست روانه است.

- کمونیست ها (از جمله هسته های کمونیستی در کارخانه ها و دیگر مراکز کار مزدی) وظیفه دارند به کارگران در ایجاد و توسعه سندیکاها با شرکت فعال در آنها و در کنار کارگران و فعالان این سازمان ها یاری رسانند و در ارتقای کیفی این تشکل ها تلاش کنند. اینها بخشی از فعالیت علنی یا نیمه علنی کمونیست ها را تشکیل می دهند که اهمیت بالائی دارند. تشکل های توده ای کارگران، از جمله سندیکاها، کانال مهمی برای ارتباط کمونیست ها با توده های وسیع کارگرند و زمین مساعدی برای آموزش و ترویج ایده های کمونیستی در پیوند با عمل و تجربه مبارزاتی و روزانه کارگران به شمار می روند. کمونیست ها همچنین وظیفه دارند ضمن فعالیت صادقانه و پیگیرانه در درون سندیکاها و در مبارزات روزانه در جهت توسعه، ارتقا و عمق بخشیدن به مبارزات سندیکائی، به توده کارگران نشان دهند که مبارزات سندیکائی طبقه کارگر هرچند لازم و اجتناب ناپذیرند اما برای آزادی طبقه کارگر کافی نیستند و طبقه کارگر به سازمان های سیاسی خود مانند حزب سیاسی پرولتری و در شرایط بحران انقلابی به شوراها، کمیته های کارخانه و غیره نیازمند است. کمونیست ها باید با نظرات راست روانه مانند بی طرفی سیاسی سندیکاها، محدود کردن مبارزات سندیکائی به خواست اقتصادی و حرفه ای و بوروکراتیزه شدن سندیکاها پیگیرانه مبارزه کنند و در جهت عملی کردن اصول سازمان شورائی در سندیکاها تلاش ورزند. کمونیست ها باید از استقلال سندیکاها نسبت به کارفرما، دولت، نهادهای مذهبی و احزاب سیاسی دفاع کنند. هرچند حزب سیاسی طبقه کارگر و در غیاب حزب، نیروهای کمونیست باید بکوشند نزدیک ترین رابطه را با سندیکاهای کارگری داشته باشند اما سندیکا یک سازمان توده ای و غیرحزبی کارگران است.

در مواردی که کارگران تشکل های توده ای مستقلی با نام های دیگری غیر از سندیکا یا اتحادیه در کارخانه ها، کارگاه ها یا دیگر محیط های کار مزدی ایجاد کرده اند، کمونیست ها موظفند وظایفی را که بالاتر در مورد کار در درون سندیکاها ذکر شد در درون این تشکل ها نیز انجام دهند و در همان حال بر ضرورت استفاده از تجارب جهانی طبقه کارگر، از جمله در امر سازمانیابی کارگران و فراهم کردن شرایط این امر پافشاری کنند.

کمونیست ها همچنین موظفند در امر سازماندهی تشکل های موردی و موقت کارگران برای پیشبرد مبارزات و اهداف معین تاکتیکی پیشگام باشند و در هر زمان که تشکل های موردی به وجود آمدند با آنها با جدیت همکاری کنند و برای ایجاد چنین تشکل های موردی در شرایط معین، با فعالان کارخانه ها و دیگر محیط های کار تلاش های لازم و بی دریغ به عمل آورند. اما کار در تشکل های موردی و موقت و حتی موفقیت های این گونه تشکل ها نباید توجه کمونیست ها و کارگران پیشرو را از مبارزه در راه ایجاد تشکل های پایدار منحرف نماید. به عکس کمونیست ها و دیگر فعالان جنبش کارگری باید از تشکل های موردی علاوه بر استفاده از کاربرد ویژه آنها، برای پی ریزی تشکل های پایدار کارگران، از جمله تشکل های انقلابی مانند شوراها و کمیته های کارخانه و غیره نیز در شرایط معین بهره بگیرند.

- با گسترش و عمق یابی جنبش سندیکائی، با کار پیگیر، ترویجی و آموزش کمونیستی در سندیکاها، شرایطی پدید می آید که سندیکاها، به اهرمی در دست طبقه کارگر به منظور مبارزه با قدرت سیاسی سرمایه داران و زمینداران و سرنگونی آنها تبدیل شوند. بدین سان سندیکا می تواند به یک ابزار استراتژیک (در مفهوم

ابزاری برانداختن قدرت سیاسی سرمایه داران و زمینداران و استقرار قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان) تبدیل شود و در نتیجه تلاش برای ایجاد سندیکاهاى مستقل کارگری و کار کمونیستی در سندیکاها (از جمله توسط هسته های کمونیستی در کارخانه ها و دیگر محل های کار مزدی) در مبارزه طبقه کارگر برای آزادی جنبه استراتژیک دارد.

- بیکاری یکی از معضلات اساسی طبقه کارگر و کل جامعه در نظام سرمایه داری است و مبارزه برای تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی میلیون ها بیکار و جویای کار، یکی از عرصه های مهم مبارزه طبقه کارگر به طور کلی (شامل کارگران شاغل، بیکاران و جویندگان کار، بازنشستگان، کارآموزان و غیره) است. تلاش برای ایجاد تشکل های بیکاران که بخش مهمی از طبقه کارگر را تشکیل می دهند، در پیوند نزدیک و همکاری مستمر با سندیکاها و دیگر تشکل های مستقل کارگری که به ابتکار خود کارگران شکل می گیرند، از اهمیت بالایی برخوردار است. تشکل کارگران بیکار ضمن خدمت به بهبود وضع بیکاران و گسترش و قدرت یابی مبارزات آنان و تقویت نیروهای متشکل طبقه کارگر در جامعه به طور کلی، باعث تحکیم وحدت طبقاتی کارگران، برجسته کردن منافع مشترک کارگران شاغل و بیکار و کاهش یا محو رقابت در میان کل کارگران می گردد، رقابتی که از عوامل مهم تضعیف صفوف و مبارزات کارگران و تقویت کارفرمایان و دولت سرمایه داری است. اتحاد میان کارگران شاغل و بیکار، هماهنگی مبارزاتی آنان و پشتیبانی متقابلشان از یکدیگر یکی از شرایط مهم پیشرفت و پیروزی مبارزات طبقه کارگر در ایران و دیگر نقاط جهان است.

- اکثریت عظیم بازنشستگان جزء طبقه کارگرند و مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنان برای دستیابی به حقوق خود جزء جدائی ناپذیری از مبارزات طبقه کارگر است. کمک به ایجاد تشکل های مستقل بازنشستگان در یک شهر، یک منطقه و یا سراسر کشور جزء وظایف کمونیست ها در درون جنبش کارگری و بخش های مختلف طبقه کارگر است. مبارزه برای افزایش سطح مستمری ها هماهنگ با افزایش سطح مزد کارگران شاغل و دیگر خواست های بازنشستگان مانند مسکن، بیمه های اجتماعی و نیز خواست آنها در زمینه نظارت بر و شرکت در اداره صندوق های بازنشستگی، بهبود خانه های سالمندان و دیگر مؤسسات و خدمات مربوط به بهداشت، درمان و مراقبت از سالمندان و نیز مطالبات مربوط به حداقل مستمری برای تأمین وسایل و زمینه های یک زندگی توأم با آسایش، اطمینان و رفاه بازنشستگان بخشی از مبارزات طبقه کارگر را تشکیل می دهد. پیشبرد مبارزات بازنشستگان جزء وظایف تشکل های مستقل بازنشستگی است. همکاری، هماهنگی و پشتیبانی کارگران شاغل از بازنشستگان و تشکل های مستقل آنان (مانند پشتیبانی کارگران شاغل از کارگران بیکار و جویندگان کار و تشکل های مستقل آنان) از شرایط تقویت، پیشرفت و وحدت جنبش کارگری است. تشکل های مستقل بازنشستگان جزء تشکل های توده ای طبقه کارگر است و کمونیست ها موظفند در راه تحقق اهداف بحق بازنشستگان از این تشکل ها حمایت کنند و به ایجاد و تقویت تشکل های مستقل بازنشستگان یاری رسانند.

شوراهای نمایندگان کارگران و کمیته های کارخانه و محل کار

- در جنبش انقلابی طبقه کارگر، شورا نوعی تشکل سیاسی طبقه کارگر است که در وضعیت انقلابی امکان و شرایط ایجاد آن فراهم می شود. وظیفه شوراها مبارزه برای براندازی قدرت سیاسی طبقات استثمارگر پیش از انقلاب سیاسی طبقه کارگر و تبدیل شدن به ارگان قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان پس از سقوط طبقات استثمارگر از قدرت سیاسی و ادامه انقلاب است. شورا مهم ترین سازمان توده ای مبارزه سیاسی طبقه کارگر در دوره وضعیت انقلابی، به هنگام عمل انقلاب و پس از آن است و حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر، و

در غیاب حزب، سازمان های کمونیستی و انقلابی طرفدار آزادی طبقه کارگر باید حداکثر تلاش خود را در راه ایجاد، تقویت، گسترش و پیشرفت شوراهای سازمان مشابه به کار گیرند. شورا یک تشکل توده ای و غیر حزبی طبقه کارگر است.

- **کمیته های کارخانه و محل کار** نیز، مانند شوراهای، در شرایط وضعیت انقلابی می توانند و باید به وجود آیند که نقش آنها کنترل تولید و مدیریت واحدهای کار مزدی به جای سرمایه داران یا مدیران منصوب آنهاست. ساختار کمیته های کارخانه و محل کار باید شورائی باشد و این کمیته ها در پیوند و همکاری نزدیک با شوراهای، سندیکاها و دیگر تشکل های توده ای کارگران فعالیت و نقش خود را اجرا می کنند. کمیته های کارخانه و محل کار که وظیفه کنترل و اداره بنگاه ها و دیگر محیط های کار را بر عهده دارند، مانند شوراهای کارگری، سازمان های توده ای و غیر حزبی طبقه کارگر هستند.

- در شرایط غیر انقلابی، ترویج ایده های مربوط به شوراهای و کمیته های کارخانه و ضرورت آنها برای انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و در درجه اول به عمل درآوردن و پیشبرد انقلاب سیاسی پرولتاریا باید صورت گیرند. در همان حال با دیدگاه هائی که شورا را جایگزین سندیکا فرض می کنند و برای شورا خصلت «ذاتا» انقلابی و برای سندیکا خصلت «ذاتا» رفرمیستی قائلند و یا اینکه بر این باورند که در عصر ما یا در ایران چنین است، باید مبارزه کرد. این دیدگاه ها - فارغ از هر نیتی که مروجان آنها داشته باشند - در عمل به انحلال طلبی و به ایجاد تفرقه در میان کارگران و تشکل های کارگری منجر می شوند. شورا و سندیکا و دیگر تشکل های توده ای طبقه کارگر رقیب یکدیگر و جایگزین یکدیگر نیستند و هر کدام چنانکه گفته شد نقش و وظایف ویژه و بسیار مهمی در پیشبرد جنبش کارگری دارند و همکاری و هماهنگی میان آنها یکی از شرایط تقویت و پیشرفت جنبش کارگری است.

- شوراهای و کمیته های کارخانه (و یا سازمان های مشابه آنها از نظر وظایف مبارزه طبقاتی و نمایندگی کارگران) دو ابزار بزرگ و اجتناب ناپذیر استراتژیک طبقه کارگر در مبارزه او به ضد سرمایه داری و نظام کار مزدی و دو عامل اجتناب ناپذیر در پیروزی این مبارزه اند.

سازماندهی شورائی

شوراهای که از نظر تاریخی آفریده خود کارگران و یکی از محصولات مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا هستند، چنانکه گفته شد اساساً برای سازماندهی و پیشبرد مبارزه این طبقه برای درهم شکستن ماشین نظامی و اداری بورژوائی و ایجاد دولت انقلابی کارگران یا فرماندهی پرولتاریا به وجود آمدند. دهقانان انقلابی و سربازان شورشی نیز براساس مدل شوراهای کارگری، شوراهای خود را ایجاد کردند. این شکل به همراه خود اصول و شیوه ای در سازمان یابی پرولتاریا به وجود آورد که برای دیگر تشکل های کارگری نیز قبل تاسی و الگو برداری است. شورا با تعریف بالا به هنگام وضعیت انقلابی به وجود می آید و عمل می کند، اما سازماندهی شورائی در شرایط غیر انقلابی نیز ممکن و مطلوب است. اصول و روش های عملکرد شوراهای و یا به عبارت دیگر ویژگی های اصلی سازماندهی شورائی چنین اند:

- شورا یک ارگان تصمیم گیری برای عمل است که توسط کارگران یک واحد تولیدی یا واحدهای یک منطقه جغرافیائی یا صنعتی تشکیل می شود. شورا یک تشکل پایدار است. تصمیمات شورا پس از بحث و تبادل نظر به اجماع و یا بر اساس رأی اکثریت اتخاذ می شوند. (معیار اکثریت توسط خود شورا تعیین می گردد.)

- همه اعضای شورای پایه و یا اعضای مجمع نمایندگان شوراهای مناطق مختلف، دارای حق رأی یکسان هستند.
- شورا پس از بحث و تصمیم گیری وظایفی را به اعضا محول می کند که اعضا موظف به اجرای آن وظایف هستند.
- اعضا در مقابل شورا در مورد انجام وظایفی که به آنان محول شده مسئول و پاسخگو هستند.
- نمایندگانی که برای عضویت در شورا انتخاب می شوند در هر زمان به اراده نمایندگان و براساس معیاری که از پیش تعیین شده (مثلا رأی اکثریت)، قابل عزل هستند.
- هیچ نماینده یا مسئولی که توسط شورا انتخاب شده و هیچ یک از اعضای شورا دارای امتیاز خاصی نیستند.
- در صورتی که برای نمایندگان یا مسئولان مزد یا حقوقی تعیین شده باشد، این مزد نباید از مزد یک کارگر ماهر بیشتر باشد.
- مسئولان انتخابی و دوره ای هستند (مثلا حداکثر برای دو دوره متوالی انتخاب می شوند) و مسئول «مادام العمر» نباید وجود داشته باشد.
- در ارزیابی از اقدامات شورا انتقاد و انتقاد از خود باید جزء عملکرد شورا باشد.
- موارد بالا در مورد دیگر تشکل های کارگری مانند سندیکا، حزب، کمیته کارخانه و محل کار و غیره نیز قابل اجرا هستند.

پ (تلاش در جهت سازمانیابی زنان کارگر

- یک شاخه مهم و اساسی دیگر در امر وحدت کارگران، سازمانیابی زنان کارگر هم در شرایط پیش از وضعیت انقلابی و هم در دوره وضعیت انقلابی و پس از آن است. سازمان زنان کارگر رقیب و یا بدیلی در مقابل جنبش دموکراتیک یا انقلابی عمومی زنان، و یا بدیلی در مقابل حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر و سندیکاهای مستقل کارگران مزدی، شوراهای و کمیته های کارخانه و محل کار و یا به اصطلاح زنانه و مردانه کردن حزب و سندیکا و غیره نیست. زنان کارگر مبارز و پیشرو مانند مردان کارگر پیشرو و مبارز و در کنار آنان در حزب و سندیکا و دیگر سازمان های طبقه کارگر باید متشکل شوند. اما زنان، بویژه زنان کارگر به خاطر وضعیت ویژه خود و ستم مضاعفی که بر آنان وارد می شود و برای آزادی و برابری با مردان و رفع ستم ها و مبارزه با تبعیض های جنسی ناشی از روابط سلطه طبقاتی و مردسالاری و سنت های ارتجاعی در جامعه، به سازمان ویژه خود نیز نیاز دارند.
- جامعه سرمایه داری ستم بر زنان را از نظام های اجتماعی - اقتصادی پیش از خود به ارث برده اما نه تنها این ستم را از میان برداشته بلکه آن را به شکل دیگری حفظ و تحکیم و در مواردی تشدید کرده است. اگر در برخی از جوامع سرمایه داری نابرابری زنان با مردان در عرصه حقوقی و اساساً بر روی کاغذ حذف شده است اما در عمل این نابرابری در همه عرصه ها، به ویژه در زمینه اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. علت بنیادی این امر آن است که منافع نظام سرمایه داری با استثمار مضاعف زنان و با تقسیم کار جنسی، تحمیل بار اصلی کار خانگی بر زنان، گره خورده است. در همه کشورهای سرمایه داری مزد زنان کارگر برای کار یکسان به طور متوسط از مزد مردان کارگر کمتر است. در اکثر کشورهای سرمایه داری نرخ بیکاری زنان بیشتر از مردان است و زنان در زمینه اشتغال و بازنشستگی و حقوق و مزایای اجتماعی وضعیت بدتری نسبت به مردان دارند.

پائین بودن مزد زنان کارگر نسبت به مردان و تحمیل بار اصلی کار خانگی بر زنان کارگر و زحمتکش باعث می شود که سطح عمومی مزد در جامعه پائین آید و طبقه سرمایه دار و دیگر طبقات استثمارگر سهم بیشتری از ثمرات کار کارگران را تصاحب کنند.

- سازمان زنان کارگر می تواند و باید در دست یابی به خواست های عمومی زنان با دیگر سازمان های خواستار آزادی و حقوق زنان تا آنجا که این سازمان ها به طور مستقل و پیگیرانه در این زمینه ها فعالیت می کنند همکاری و اتحاد عمل داشته باشد. مبارزه زنان کارگر برای آزادی و حقوق برابر زن و مرد در تمام زمینه ها، مبارزه ای واحد در دو عرصه است: مبارزه به ضد سرمایه داری یعنی مبارزه سوسیالیستی، و مبارزه برای دموکراسی. مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم و نیز مبارزه زنان برای آزادی که بخشی جدائی ناپذیر از جنبش دموکراتیک و جنبش کارگری است باید هم برای خواست های روزانه و هم برای خواست های دراز مدت به پیش روند. سازمان زنان کارگر باید در هر دو مبارزه بر مسایل و خواست های زنان که تا حد زیادی از نظر و عمل دور مانده است تأکید ورزد.

محور دوم: کار در میان متحدان طبیعی پرولتاریا به منظور بسیج آنها در فعالیت انقلابی

متحدان طبیعی پرولتاریا در انقلاب آتی ایران، دهقانان فقیر و میانه حال و تهیدستان شهری و به طور کلی همه لایه ها و گروه هائی هستند که براساس کار خود، و نه استثمار دیگران، زندگی می کنند. این اتحاد هم در دوران پیش از انقلاب و تدارک انقلاب، هم در جریان عمل انقلاب و هم پس از سرنگون کردن سرمایه داران و زمینداران و ساختمان جامعه نوین باید وجود داشته باشد. بدون چنین اتحادی پیشرفت، پیروزی و ادامه انقلاب ناممکن است.

در سال های گذشته شاهد جنبش و اعتراض های دهقانان در مسایلی مانند تقسیم و توزیع آب، در شمال، جنوب و مرکز کشور، نداشتن امکانات، زیر ساخت ها و نبود یا کمبود کمک های دولتی برای مقابله با رویدادهای طبیعی مانند سیل و خشک سالی و آلودگی آب و خاک و هوا و غیره، بوده ایم. مجموعه مسایلی که به تقابل عینی منافع اقتصادی توده دهقانان با سرمایه داران و زمینداران بزرگ مربوط می شوند می توانند زمینه های مناسبی برای مبارزات متشکل و اتحاد دهقانان با یکدیگر و نیز با کارگران فراهم سازند.

تورم مزمن و فزاینده در روستاها نیز مانند شهرها (و در مواردی شدیدتر از شهرها) دامنگیر دهقانان و به طور کلی جمعیت روستائین گردیده است. جمعیت روستائین به علت فقر شدید، نبود یا کمبود امکانات بهداشتی و درمانی در مقابل بیماری ها بویژه بیماری های مسری، بسیار آسیب پذیر است. این دو عامل، یعنی تورم بالا و فقر شدید از یک سو و آسیب پذیری بالا در مقابل بیماری ها، علاوه بر استثمار اقتصادی و سرکوب سیاسی و فرهنگی، جمعیت دهقانان و به طور کلی بخش قاطع روستائینان را در کنار کارگران و تهیدستان شهری قرار می دهد.

برنامه کمونیستی در زمینه ارضی و دهقانی مانند ملی کردن زمین از جمله زمین های اوقاف و متعلق به اماکن مذهبی، حق بهره برداری مولدان مستقیم از زمین و دیگر منابع طبیعی بدون پرداخت اجاره، حذف هرگونه روابط استثمارگری مبتنی بر مالکیت زمین و دیگر منابع طبیعی، مصادره زمین ها و دیگر وسایل تولید زمینداران بزرگ به نفع جامعه و ایجاد مراکز بزرگ کشاورزی - صنعتی برای افزایش تولید و نیز گسترش تحقیق و توسعه در کشاورزی، لغو بدهی های دهقانان زحمتکش به بانک ها، کمک به ایجاد تعاونی های تولید و توزیع دهقانان، کمک به دهقانان در کاربست دستاوردهای علمی و فنی و سازمانی در کشاورزی و آموزش در این زمینه، تعمیم بیمه های اجتماعی در روستاها و آموزش و بهداشت

رایگان، بیمه محصولات و وسایل تولید کشاورزی در مقابل رویدادهای طبیعی، آفات، خسارات زیست محیطی و غیره بی تردید در جهت منافع حیاتی توده دهقانان است. همچنین برنامه کمونیستی در زمینه ملی کردن و مصادره بانک ها و دیگر مؤسسات مالی، مصادره و ملی کردن مؤسسات بزرگ صنعتی و معدنی، وسایل حمل و نقل عمومی، بندرگاه ها، سیلوها، انبارها و غیره نیز به معنی تأمین زیرساخت های لازم و کارآ به نفع جامعه و از جمله دهقانان است و به نحو وابستگی آنان به بورژوازی و به کاهش هزینه های تولید آنان و بهبود زندگی شان به طور کلی یاری می رساند.

با ترویج موارد بالا در میان توده دهقانان و پشتیبانی از خواست های انقلابی آنان، کمونیست ها می توانند در تحکیم اتحاد میان دهقانان فقیر و میانه حال با طبقه کارگر گام هائی به پیش بردارند و توده های دهقان را در مبارزه برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی که پشتیبان اصلی حاکمیت سرمایه داران و زمینداران در استثمار و غارت کارگران و دهقانان است، بسیج کنند. در ادامه انقلاب و حرکت به سمت سوسیالیسم نیز این اتحاد می تواند ادامه یابد و تحکیم شود. چنین اتحاد ممکن و لازمی به هیچ رو به معنی محو شدن یا مخدوش شدن خطوط تمایز میان پرولتاریا (از جمله پرولتاریای کشاورزی) با دهقانان خرده مالک نیست. استثمار و ستم بورژوازی و زمینداران، کارگران و دهقانان را در کنار یکدیگر قرار می دهد اما نگرش آنها در مورد تغییر وضع موجود و شرایط اقتصادی و اجتماعی ای که می تواند و باید جایگزین این وضع شود یکسان نیست. از این رو پرولتاریای آگاه باید ضمن انجام بالاترین تلاش برای اتحاد با توده های دهقانی به منظور برانداختن سرمایه داران و زمینداران، لحظه ای از تکیه بر این حقیقت و تکرار و آموزش آن باز نایستد که تولید خرد و مالکیت خرد نمی توانند جانشین تولید بزرگ و مالکیت بزرگ وسایل تولید شوند و تنها راه درستی که تاریخ در مقابل توده های رنج و کار قرار می دهد تولید بزرگ اجتماعاً تنظیم شده با مالکیت عمومی و مدیریت مولدان مستقیم، از جمله در کشاورزی، است و تولید دهقانی می تواند با اتخاذ شکل های مناسب (مانند تعاونی های تولید، مزارع اشتراکی، کمون های دهقانی و غیره) در این راه تکامل یابد و کارگران و دهقانان در چنین چشم اندازی به سوی سوسیالیسم و کمونیسم یعنی محو طبقات گام بردارند. تکیه گاه اصلی کمونیست ها در این روند، کارگران مزدی کشاورزی و دهقانان فقیرند.

بدین سان کمونیست ها نه تنها باید در میان کارگران مزدی کشاورزی، بویژه در واحدهای بزرگ کشاورزی و کشت و صنعت فعالیت ترویج و تبلیغ و سازماندهی کمونیستی انجام دهند، بلکه باید در روستاها و در میان دهقانان فقیر و میانه حال نیز موارد زیر را در دستور کار خود قرار دهند:

کار آموزشی در میان دهقانان، کمک به ایجاد اتحادیه ها و دیگر تشکل های دهقانان، پشتیبانی از مبارزات بحق دهقانان به ضد دولت، سرمایه داران و زمینداران، کار مداوم آموزشی ترویجی و تبلیغی در میان زنان و جوانان روستاها. موضوع ترویج و تبلیغ اساساً شامل برنامه کمونیستی بویژه سیاست کمونیست ها در مسایل ارضی و دهقانی است.

آنچه در مورد دهقانان گفتیم تا حدود زیادی در مورد خرده بورژوازی غیر دهقانی نیز صدق می کند. خرده بورژوازی به طور کلی و بویژه خرده بورژوازی فقیر و میانه حال در بخش های غیر کشاورزی، مانند توده دهقانان زیر ستم و استثمار دولت بورژوائی، سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ قرار دارد. خرده بورژوازی غیردهقانی نیز مانند دهقانان زندگی اش با تولید و مالکیت خرد پیوند دارد ضمن آنکه توهم تبدیل شدن به بورژوازی را در سر می پروراند. برخورد کمونیست ها به خرده بورژوازی غیر دهقانی مانند برخورد آنها به دهقانان است.

کار در میان توده های فقیر خرده بورژوازی غیر کشاورزی، بویژه در شهرها، به صورت کار در محلات فقیر نشین مانند تلاش برای تشکل و ایجاد کمیته های محله و کوی و برزن، مبارزه برای خدمات آموزشی، بهداشتی، مسکن، راه و جاده،

سازماندهی توزیع محصولات مورد نیاز توده ها بویژه در شرایط بحران، همراهی با توده های مردم در مقابل رویدادهای طبیعی مانند سیل، زلزله و بیماری های مسری و خطرناک مانند کووید ۱۹، فعالیت های هنری، فرهنگی و آموزشی و غیره همگی شاخه هایی از کار در میان توده ها و مسیرهایی برای نزدیکی و اتحاد کارگران با توده های فقیر و نیمه پرولتر هستند. این مبارزات و توده های متشکل به گرد آنها پایگاه ها و عرصه های مهمی برای مقاومت و اعتراض و نیز مبارزات تعرضی و انقلابی آینده را تشکیل می دهند.

محور سوم: مبارزه برای دموکراسی در جامعه و گسترش، تحکیم، ارتقا و پایدار کردن این مبارزه و متمرکز کردن ترکیب شاخه های مختلف آن علیه رژیم جمهوری اسلامی

وجود دموکراسی و نهادهای دموکراتیک در جامعه، محور امتیازات روحانی، ملی و مذهبی، برقراری برابری حقوقی و مدنی بین افراد جامعه، برابری حقوقی، سیاسی و اجتماعی زن و مرد، جدائی دین از دولت، آموزش عمومی و امور قضائی، آزادی اندیشه و بیان، تشکل و حزب، منع سانسور، برقراری انتخابات آزاد، حق اعتراض و تظاهرات و راه پیمائی، حق اعتصاب، برابری در مقابل قانون، استقلال قوه قضائیه، انتخابی بودن مسئولان اداری، نظامی و قضائی، منع شکنجه و لغو مجازات اعدام، عدم دخالت دولت در رفتار جنسی مردم و به رسمیت شناختن حقوق دگرباشان جنسی و غیره، نه تنها زمینه ها و شرایط اجتناب ناپذیر تکامل فرد به عنوان شهروند در دنیای معاصر و نیز تکامل جامعه به طور کلی را تشکیل می دهند، بلکه شرایط و زمینه ای بنیادی برای تکامل و جهش مبارزات طبقاتی، بویژه مبارزه پرولتاریا به ضد بورژوازی اند که اهرم اصلی تکامل جامعه است. بورژوازی و خرده بورژوازی، بویژه در شرایط پوسیدگی و ارتجاع که یکی از ویژگی های جدائی ناپذیر سرمایه داری معاصر را تشکیل می دهد، نمی توانند دموکراسی ای را که طبقه کارگر و توده های وسیع مردم نیازمند آن هستند برقرار سازند. استقرار دموکراسی و پیشروی به سمت سوسیالیسم در ایران تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و هر حکومت بورژوائی احتمالی که جایگزین آن شود و استقرار جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است. این جمهوری باید علاوه بر تحقق خواست های دموکراتیک بالا، یک رشته اقدامات اقتصادی - اجتماعی مانند مصادره زمین های زمینداران بزرگ، ملی کردن زمین و دیگر منابع طبیعی، ملی کردن بانک ها، شرکت های بیمه و دیگر مؤسسات مالی و پولی، ملی کردن مؤسسات و زیر ساخت های بزرگ صنعتی، خدماتی و کشاورزی، تجارت خارجی و یک رشته خواست های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مانند آموزش، بهداشت و درمان رایگان برای همه را، که در برنامه انقلابی طبقه کارگر آمده اند، به عمل در آورد.

اما این به آن معنا نیست که تا حاکمیت بورژوازی سرنگون نشده نباید یا نمی توان برای خواست ها و حقوق دموکراتیک و یا اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه کرد. درست برعکس، یکی از کارها و روش های بسیار مهم و اجتناب ناپذیر برای بسیج توده های وسیع مردم، یعنی کارگران و زحمتکشان، به منظور برانداختن انقلابی رژیم حاکم، دقیقاً مبارزه مستمر و همه جانبه برای خواست های دموکراتیک و مطالبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زحمتکشان در جامعه است. طبقه کارگر و زحمتکشان غیر پرولتری، هم به عنوان شهروند و هم به عنوان نیروی فعال، دگرگون ساز و انقلابی تاریخی، به دموکراسی نیاز حیاتی دارند.

شاخه های اصلی مبارزات دموکراتیک در جامعه ایران:

۱- **موضوع حکمرانی سیاسی و حقوق شهروندان**- موضوع و مخاطب این بخش از استراتژی و تاکتیک، توده های وسیع مردم هستند که بیش از ۹۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند. به عبارت دیگر هدف این شاخه از مبارزه

دموکراتیک طبقه کارگر، طرح نقد کارگران کمونیست و انقلابی بر جامعه کنونی از دیدگاه چگونگی حکمرانی سیاسی و حقوق شهروندان، ارائه خواست ها و سیاست طبقه کارگر در این موارد، جلب همراهی وسیع ترین توده های مردم، در درجه اول کارگران و زحمتکشان جامعه و سپس جلب همراهی و یا بی طرفی متمایل به حسن نیت هر بخشی از ساکنان کشور است که به نحوی زیر یوغ ستم و تبعیض های گوناگون نظام سیاسی حاکم قرار دارند. منظور از روشنگری و کارهای ترویجی، تهییجی، افشاگری، تظاهرات و اعتصابات و غیره، منزوی کردن حداکثری رژیم، جلب همدلی و همکاری توده های مردم و بسیج آنها در مبارزه برای برانداختن نظام جمهوری اسلامی و استقرار فرمانروایی کارگران و زحمتکشان در شکل جمهوری شورائی کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستاست که باید نماینده اکثریت قاطع مردم باشد و منافع ۹۵ درصد اهالی را تأمین کند.

کار توضیحی، روشنگرانه، ترویجی و تبلیغی در این عرصه از یک سو نفی انقلابی سیاست های رژیم، حکمرانی ارتجاعی و ضد دموکراتیک او و پامال کردن حقوق مردم در تمام زمینه ها و تلاش عملی برای مقابله با آنهاست و از سوی دیگر توضیح جنبه های مختلف سیاسی فرمانروایی پرولتاریاست که تأمین حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان، گسترش آن حقوق و آزادی های دموکراتیک و در رأس آنها اداره امور جامعه توسط خود افراد جامعه و یا نمایندگان منتخب و قابل عزل آنها از جانب انتخاب کنندگان است. نمایندگانی که خود و بستگانشان نباید از هیچ امتیاز مالی، تشریفاتی، اقتصادی و اداری برخوردار باشند. نمایندگانی که در مقابل انتخاب کنندگان خود و تمام شهروندان پاسخگو هستند.

در راستای مبارزه سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی و توضیح و ترویج ضرورت برقراری جمهوری انقلابی شورائی کارگران و زحمتکشان، توضیح حقوق شهروندان و وظایف قدرت انقلابی، تکیه بر ضرورت ایجاد و گسترش شوراها در وضعیت انقلابی به عنوان ارگان قیام کارگران و زحمتکشان و بدنه حکومت آینده اجتناب ناپذیر است. شورا بدون این وظیفه اساسی، یعنی بدون رهبری قیام، بدون رهبری قدرت انقلابی آینده بی معنی است. پیش از وضعیت انقلابی تدارک نظری، سیاسی، آموزشی و عملی شوراها باید صورت گیرد. همچنین باید تأکید شود که یک وظیفه اساسی و حیاتی جمهوری انقلابی شورائی کارگران و زحمتکشان جلوگیری از بازگشت نیروهای ضدانقلاب و سرکوب تلاش های نیروهای ارتجاعی سرنگون شده و درهم شکستن اقدامات نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی دیگر است که به شیوه های گوناگون برای محو انقلاب یا منحرف کردن آن خواهند کوشید. استقرار، تداوم و پیشروی دموکراسی تنها از طریق مبارزه قاطعانه و مداوم با نیروهای ارتجاعی تا ریشه کن کردن آنها امکان پذیر است.

۲- مبارزه زنان برای آزادی و حقوق برابر با مردان در تمام زمینه ها، تشکل های دموکراتیک و انقلابی زنان و نقش زنان در رهبری جامعه

- یک ویژگی اساسی حکمرانی پرولتاری (جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان) در دنیای معاصر، نقش کلیدی (اساسی) زنان نه تنها در مشارکت و همترازی با مردان در امر زمامداری بلکه همچنین در رهبری حکومت و جامعه است. در رژیم جمهوری اسلامی نه تنها خواست های اقتصادی - اجتماعی زنان کارگر قابل دست یابی نیست، بلکه مبارزات و خواست های عمومی زنان در زمینه های گوناگون مانند حق طلاق، حق و مسئولیت برابر زن و شوهر در نگهداری و تربیت فرزندان، حق برابر زن و مرد در ارث، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همه مسئولیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری، قضائی، فرهنگی و غیره، مزد یکسان زن و مرد در برابر کار یکسان، حق برابر زن و مرد در انتخاب شغل و حرفه، تحصیل و تحقیق، فعالیت های هنری، ورزش و غیره، حق تملک زنان بر بدن خود، از جمله پیشگیری از

آبستنی، حق سقط جنین و رضایت در آمیزش جنسی، لغو حجاب اجباری و آزادی انتخاب پوشاک، الغای چند همسری و صیغه، لغو ازدواج کودکان، لغو موانع مذهبی و عرفی در زمینه ازدواج، طلاق یا زندگی مشترک بدون ازدواج، ازدواج و طلاق مدنی و عرفی بدون اجبار در اجرای مراسم مذهبی، عدم حمایت قانون از مهریه، شیربها و مانند آن، لغو سنت ها و قوانین ضد زن و مردسالارانه و ... تنها با برانداختن انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دولت انقلابی کارگری به نتیجه مطلوب می رسد. مبارزات زنان طی چهل و چهار سال گذشته و بویژه مبارزات بزرگ ماه های اخیر زنان و دختران نشان داده است که مبارزات زنان در این زمینه ها به پس از سرنگونی رژیم موکول نمی شود و نباید بشود: در رژیم کنونی می توان و باید برای ترویج، تبلیغ و تحقق خواست های عمومی زنان مبارزه کرد و این مبارزات یکی از مؤلفه های مهم برای بسیج توده ها در روند سرنگون کردن جمهوری اسلامی است.

- خواست های عمومی زنان در همان حال زمینه ای برای همکاری و اتحاد عمل همه نیروهای انقلابی و پیشرو جامعه است. به طور مشخص همکاری نزدیک و مداوم کارگران انقلابی از جمله زنان کارگر با سازمان ها و جریان های انقلابی و مترقی زنان که برای برابری زن و مرد، محور هرگونه ستم و تبعیض به زنان و تأمین حقوق مبارزه می کنند یک شرط اجتناب ناپذیر نه تنها برای پیشبرد مبارزات زنان در راه آزادی و برابری با مردان بلکه برای پیروزی انقلاب آتی در ایران است. انقلاب کارگری و هر نوع جهش و پیشرفت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران بدون شرکت فعال زنان انقلابی در این مبارزات و در رهبری مبارزات و بدون مبارزه برای تحقق خواست های سرکوب شده زنان ممکن نیست.

- در ایران موقعیت نابرابر زن و مرد در امر طلاق، نگهداری و تربیت فرزندان، سرپرستی خانواده، وجود چند همسری و صیغه، مجازات های وحشیانه قرون وسطائی مانند سنگسار، نابرابری زن و مرد در ارث بری، در امر شهادت و قضا، کسب اجازه از پدر، شوهر یا «ولی» مذکر دیگر، برای مسافرت و کارکردن، محرومیت از تصدی یک رشته مشاغل، محدودیت های شدید در زمینه فعالیت های هنری و ورزشی، حجاب اجباری و پوشش اسلامی، دخالت خشونت بار مأموران امر به معروف و نهی از منکر در زندگی و رفتار خصوصی زنان، جداکردن زنان از مردان در مدارس، دانشگاه ها، ادارات و غیره و اعمال سرکوب و تحقیر و بازداشت خودسرانه زنان و حتی محکومیت های قضائی در این زمینه و غیره و غیره تنها بخشی از ستم هائی است که بر زنان وارد می شود. رژیم جمهوری اسلامی، مهم ترین و ارتجاعی ترین آمر و عامل و نیروی محافظ و پیش برنده این ستم ها و اجحافات است. از این رو اکثر زنان، بویژه زنان کارگر و زحمتکش به طور عینی و در زندگی روزانه خود پیوسته در مقابل تعدی های رژیم اسلامی قرار دارند.

- مدافعان بورژوائی حقوق زنان در ایران تنها یک بخش از مبارزه زنان را - آن هم به شکل ناقص و یک جانبه و به صورت مماشات جویانه - مطرح می کنند. آنان با مبارزه برای رفع نابرابری اقتصادی و اجتماعی زن و مرد کاری ندارند و صرفاً یا اساساً خواستار نوعی «برابری حقوقی» بین زن و مردند که باید یا از طریق «اصلاحات» در رژیم به دست آید و یا از طریق قانون اساسی و قانون مدنی بورژوائی ای که از طریق «رفراندوم»، «مجلس مؤسسان» و یا تحول مسالمت آمیز رژیم و تکیه بر نهادهای جهانی حقوق بشر و حقوق زنان به طور اخص به دست آید.

- بالاترین دستاورد بورژوازی در مورد حقوق سیاسی و اجتماعی زنان برقراری «همترازی» (parity, parité) در انتخابات ها و در برخی نهادها و فعالیت های اجتماعی و نیز «تبعیض مثبت» به نفع زنان است. صرف نظر از اینکه این تدابیر حتی در جوامع پیشرفته بورژوائی عمومیت ندارند و از تحقق کامل بدور هستند، باید توجه داشت که حتی در صورت عملی شدن اساساً برای زنان طبقات بالا صورت می گیرند. افزون بر آن، حتی در صورت اتخاذ این تدابیر، نقش زنان در رهبری امور بسیار کمتر از شایستگی و توانائی آنهاست. یک وجه تمایز اساسی بین سیاست بورژوائی و سیاست پرولتری

در مسأله زنان و در امر «همترازی»، مسأله رهبری و نقش زنان در این حوزه است. از این رو چه در حوزه استراتژی و چه در تاکتیک، تکیه بر نقش کلیدی زنان در رهبری حکومت و جامعه آینده و انقلاب آتی ایران دارای اهمیت اساسی است.

۳- پشتیبانی از مبارزات ملت های ساکن ایران علیه ستم ملی و فشارها و تبعیضات دیگر

این بخش مهم از مبارزه دموکراتیک طبقه کارگر ایران حول مواضع و خواست های زیر شکل می گیرد و به پیش می رود:

- ایران کشوری چند ملتی است که در آن ستم و تبعیض ملی و فرهنگی - علاوه بر ستم و سرکوب عمومی توده ها - بر ملت های کرد، ترک (آذری)، عرب، بلوچ وارد می شود و این ستم ها و تبعیض ها نهادینه شده اند. برابری کامل حقوق ملت ها چه در سطح جهانی و چه در سطح ملت های ساکن هر کشور از جمله ایران و نیز به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خود، از جمله حق جدائی و ایجاد دولت مستقل، مورد تأیید کمونیست هاست و طبیعی است که جزء برنامه انقلابی طبقه کارگر ایران باشد. تشکیل دولت واحد برای ملل مختلف ایران باید منحصراً بر پایه حقوق برابر این ملت ها و اتحاد داوطلبانه آنان صورت گیرد.

- مبارزه مشترک ملل تحت ستم ساکن ایران به ضد دشمن مشترک یعنی رژیم جمهوری اسلامی و پایگاه طبقاتی آن (بورژوازی بوروکرات - نظامی - مذهبی و تجار بزرگ، زمینداران بزرگ شامل اشخاص حقیقی (مالکان بزرگ خصوصی) و حقوقی (زمینداری بزرگ دولتی و مؤسسات مذهبی)، می تواند یک زمینه مهم و اساسی برای این اتحاد داوطلبانه و روابط دوستی و وحدت میان این ملت ها در آینده در چارچوب جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان ایران باشد.

- جنبش کارگری که ماهیتا انترناسیونالیستی است در شرایط حاکمیت ستم ملی و شووینیسم نمی تواند به شکل وسیع و گسترده تکامل یابد. منافع اساسی پرولتاریا در تقابل آشتی ناپذیر با اعمال ستم ملی، شووینیسم و ناسیونالیسم قرار دارد.

- حق آموزش و تحصیل به زبان مادری در همه سطوح، حق استفاده از زبان مادری در ادارات، دادگاه ها، مؤسسات فرهنگی و مدنی برای ملت های ساکن ایران، حق قانون گذاری و وضع مقررات و قوانین مختلف برای اداره امور محلی یعنی: حق اداره مؤسسات فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و درمانی، امور انتظامی و امنیت عمومی، امور مالی و عمرانی محلی یعنی منطقه جغرافیائی ای که ملت مورد نظر در آن اکثریت دارند جزء حقوق جدائی ناپذیر این ملت ها یا اقلیت های ملی ست. قانون اساسی، قانون کار، قوانین مدنی و جزائی، سیاست خارجی و ارتش، قوانین عام اقتصادی، مالی و پولی، برنامه سراسری توسعه اقتصادی - اجتماعی جزء حقوق و وظایف مشترک همه ملت های ساکن ایران است و تعیین تصویب و اجرای آنها توسط دولت مرکزی که نمایندگان همه ملت های ساکن کشور باید در آن حضور داشته باشند تعیین می گردد. مرزبانی باید با همکاری حکومت مرکزی و ارگان های محلی اداره شود.

محور چهارم:

الف - مبارزه با امپریالیسم و سیاست غارتگری، سلطه، تجاوز و جنگ افروزی امپریالیستی و مبارزه برای رفع تجاوز و جنگ های ارتجاعی و تلاش برای صلح عادلانه در سراسر جهان

ب - پشتیبانی از مبارزات انقلابی طبقه کارگر و توده های ستمدیده در سراسر جهان

- مبارزه با امپریالیسم یک محور مهم استراتژیک مبارزاتی کارگران در سراسر جهان است که نه تنها به خاطر منافع ویژه خود بلکه به خاطر منافع کل بشریت زحمتکش که به یکدیگر گره خورده است در تقابل با سیاست و عملکرد امپریالیستی قرار دارند. از این رو کارگران برای منافع خود و منافع توده های مردم، باید از مبارزات ضد امپریالیستی ترقی خواهانه در سراسر جهان پشتیبانی کنند. ما بر مبارزات ضد امپریالیستی ترقی خواهانه تأکید می ورزیم، زیرا مبارزات و تلاش های ضد امپریالیستی ارتجاعی و یا مبارزه با امپریالیسم معین در حمایت از قدرت یک بلوک امپریالیستی دیگر نیز می تواند وجود داشته باشد و دارد.

- مبارزه با سرکردگی امپریالیستی بی تردید شامل مبارزه با جنگ افروزی مستقیم یا غیر مستقیم امپریالیسم نیز هست. کارگران انقلابی باید با جنگ های تجاوزگران و سلطه طلبان که توسط امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی به راه انداخته می شوند مبارزه کنند. نیروهای ارتجاعی چه پایگاه و دست نشاندۀ مستقیم قدرت های امپریالیستی باشند و چه به خاطر منافع ارتجاعی و عقب مانده خود با این یا آن قدرت امپریالیستی درگیر شوند و یا حتی برای مدتی با همه قدرت های امپریالیستی در تقابل باشند، نمی توانند متحدی برای طبقه کارگر و نیروهای مترقی در مبارزه ضد امپریالیستی به حساب آیند. قدرت های ارتجاعی محلی به طور مستقیم یا غیر مستقیم پایگاه قدرت های امپریالیستی و یا راهگشای سلطه و نفوذ بیشتر آنها هستند.

- سیاست امپریالیستی تنها با سرنگونی امپریالیسم و سرمایه داری در اشکال گوناگون خود می تواند از میان برداشته شود یعنی با انقلاب های سوسیالیستی و به طور کلی انقلاب های کارگری در سراسر جهان، این امر به طور قطعی امکان پذیر خواهد بود. اما تا زمانی که امپریالیسم و سیاست امپریالیستی وجود دارد، حتی اگر جنبشی انقلابی و سراسری برای برانداختن سرمایه داری و امپریالیسم وجود نداشته باشد و یا شکل نگرفته باشد باز مبارزه با امپریالیسم ضروری است و به نوبه خود به شکل گیری و گسترش مبارزه سراسری با امپریالیسم یاری خواهد رساند. ما مخالف جنگ های ارتجاعی غارتگرانه، سلطه طلبانه و اسارت بار مادی و معنوی هستیم و درست به همین دلیل مدافع جنگ های انقلابی و آزادی بخشیم. شعار مبارزه و مخالفت با هر نوع جنگ شعار ما نیست. جنگ های انقلابی و آزادی بخش ناگزیرند و وجود آنها برای از میان بردن استثمار و سلطه و تخاصم که اساسا محصول وجود طبقات اند ضروری است

- مبارزه انقلابی پرولتاریا، توده های زحمتکش و ملت های زیر ستم با امپریالیسم در سطح جهانی و در مناطق مختلف گیتی بخشی جدائی ناپذیر از روند انقلابی در کشورهای مختلف و در سطح جهان است. مبارزه پرولتاریای ایران برای آزادی خود و تمامی جامعه مبارزه ای در راه سرنگون کردن امپریالیسم در سطح منطقه و جهان نیز هست. مبارزه ضد امپریالیستی در ایران اساساً از کانال مبارزه انقلابی با رژیم جمهوری اسلامی می گذرد.

محور پنجم: مبارزه برای حفاظت از محیط زیست

- سرمایه داران و دولت سرمایه داری برای حفظ منافع استثمارگرانه و سلطه طلبانه خود در زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی علاوه بر بهره کشی و تباه کردن بخش عظیم و روزافزونی از نیروهای مولد زنده جامعه یعنی کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، مخرب اصلی طبیعت و محیط زیست انسانی نسل های کنونی و آینده، بویژه طبقات فرودست جامعه نیز هستند. مبارزه برای حفظ محیط زیست، مقابله با تلاش های تخریب گرانه طبقات حاکم نه تنها برای حفظ منافع آبی و آبی اکثریت قریب به اتفاق اهالی کشور لازم است بلکه عرصه ای برای بسیج توده ای، بویژه جوانان، نیز

هست. نکته بسیار مهم در این زمینه پیوند بسیار نزدیک بین مبارزات اجتماعی و مبارزه برای حفظ محیط زیست و تلاش برای کاهش هرچه بیشتر آلودگی های مختلف در طبیعت و عرصه های گوناگون زندگی مانند محیط کار، محیط های آموزش و درمان و بهداشت، وسایل و راه های ارتباطی، مکان های تفریحی، دریاها، رودخانه ها، جنگل ها، مراتع و غیره است. این وظیفه تنها مربوط به نسل کنونی نیست و نسل های آینده را نیز دربر می گیرد.

- افزایش آگاهی کارگران، دهقانان و دیگر توده های مردم در این زمینه، کمک به ایجاد سازمان های مستقل و رزمنده مدافع محیط زیست و نشان دادن پیوندهای عمیق میان این مبارزه با مبارزه طبقاتی و توجه به این مؤلفه در شکل های کارگری و توده ای خطوط کلی این محور استراتژیک را تشکیل می دهد. مبارزه برای حفظ محیط زیست در پیوند نزدیک با مبارزه علیه سرمایه داران و دولت سرمایه داری همچنین عرصه ای برای افزایش سرمایه داری و ترویج سوسیالیسم و اقتصاد با نقشه و برنامه با هدایت و مدیریت مستقیم کارگران و زحمتکشان (مدیریت مولدان مستقیم) است.

- مبارزه با تبدیل مناطق فقیرنشین کشور یا شهرهای مختلف به محل انباشت مواد آلوده یا زباله ها و یا مواد مسموم و خطرناک از جمله پس مانده های مواد رادیو آکتیو؛ مبارزه با صدور زباله - از جمله زباله های هسته ای و دیگر مواد سمی و خطرناک - به کشورهای فقیر و عقب مانده.

دولت شورائی انقلابی کارگران و زحمتکشان آینده باید ارگانی به وجود آورد که وظیفه آن تنظیم و اجرای سیاست های مربوط به حفظ و بهبود محیط زیست در همکاری با نهادهای کارگری، دهقانی و دیگر نهادهای توده ای، ارگان سراسری برنامه ریزی اقتصادی- اجتماعی، مراکز علمی و تحقیقاتی، سازمان های بهداشتی و درمانی، شهرداری ها و انجمن های غیر دولتی فعال در زمینه محیط زیست باشد. همچنین حفاظت از محیط زیست و بهبود آن باید به یکی از محورهای برنامه ریزی اقتصادی- اجتماعی سراسری آینده و به یکی از عناصر تشکیل دهنده اداره هر بنگاه یا مؤسسه منفرد در جامعه آینده تبدیل گردد.

تاکتیک های انقلاب سیاسی طبقه کارگر

استراتژی به طور کلی و از جمله استراتژی سیاسی طبقه کارگر پدیده ای پیچیده، مرکب و چند بُعدی است که در این سند کوشیدیم محورهای مختلف آن را که یک کل واحد تشکیل می دهند بررسی کنیم. تحقق یا پیروزی استراتژی سیاسی طبقه کارگر با پیروزی در همه این محورها یا میدان های چندگانه مبارزه طبقاتی به دست می آید. اما هر محور استراتژیک صرفاً یک نبرد واحد (یا یک مبارزه محدود و واحد) نیست بلکه مجموعه ای از نبردها و یا مبارزات معین و به هم پیوسته است. هر یک از این مبارزات یا نبردهای محدود و معین برای تحقق یک محور استراتژیک (و در نتیجه در جهت تحقق استراتژی سیاسی)، تاکتیک از مبارزه و در نتیجه تاکتیک از انقلاب سیاسی طبقه کارگر را تشکیل می دهند. پیروزی در هر محور استراتژیک مستلزم پیروزی در تاکتیک های مربوط به آن محور است و بی گمان پیروزی های تاکتیک در محورهای دیگر نیز بر آن تأثیر می گذارند. بدین سان پیروزی استراتژیک متکی بر پیروزی در تاکتیک هاست و از این رو موفقیت در استراتژی قویا به موفقیت در تاکتیک ها بستگی دارد (هرچند این وابستگی خطی نیست). استراتژی یا محور استراتژیک تاکتیک هائی را برای دستیابی به هدف خود به کار می گیرد. از این رو تعیین و رهبری کلی کاربست و پیشبرد تاکتیک ها بر عهده استراتژی یا محور استراتژیک است.

اصول و قواعد عمومی تاکتیک

- تاکتیک باید تابع استراتژی و در خدمت آن باشد. تاکتیک مستقل از استراتژی نیست بلکه باید توسط استراتژی تعیین شود.

- تاکتیک نباید تابع منافع گذرا و لحظه ای جنبش باشد.
- وظایف و عملکرد تاکتیک ها عبارتند از تعیین اشکال و روش های مبارزه مطابق با نیازهای محورهای استراتژیک با در نظر گرفتن شرایط ویژه مبارزه در لحظه و دوره معین، و به طور مشخص با در نظر گرفتن تناسب بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب.
- تاکتیک تابع فراز و فرود (یا جزر و مد) جنبش است. تاکتیک در دوره برآمد انقلابی با تاکتیک در دوره های افول یا رکود جنبش نمی تواند یکسان باشد.
- تاکتیک بر حسب شرایط می تواند تعرضی یا تدافعی باشد.
- تاکتیک براساس محاسبه عینی توازن نیروها تعیین می شود و اهداف و روش های خود در جهت تحقق اهداف محورهای استراتژیک را بر این اساس تعیین می کند. افزون بر این، تاکتیک، همچون استراتژی باید به تناسب نیروها به نفع نیروهای انقلابی کمک کند.
- تاکتیک مبتنی بر نقشه است و این نقشه براساس اهداف محورهای استراتژیک، مسائل مبرم، میزان آگاهی و آمادگی نیروهای خودی و توازن نیروها در سطح جامعه با توجه به نیروها و تاکتیک های دشمن تعیین می شود.
- تاکتیک باید از انعطاف برخوردار باشد یعنی در صورت لزوم قابلیت تغییر و تحول سریع داشته باشد. از این رو معمولا هر نقشه تاکتیکی باید همراه با یک یا چند نقشه جایگزین باشد که در صورت شکست یا توقف نقشه نخست یا فراهم نشدن شرایط اجرای نقشه تاکتیکی اول، بجای آن اجرا شود.
- تاکتیک باید شرایط و نحوه عقب نشینی و تجدید قوا در صورت شکست یا ضربه خوردن را مطالعه کند.
- طرح ریزی و تدوین نقشه تاکتیکی باید متکی بر تجربیات فعالان، تجربیات مشابه گذشته و تجربیات جهانی باشد. در تعیین تاکتیک مشورت و همفکری اهمیت درجه اول دارد. مجریان تاکتیک باید آگاهی کامل از اهداف تاکتیک و شیوه اجرای آن داشته باشند.
- آموزش سیاسی و عملی درست و مداوم و آگاهی از اهداف استراتژیک یکی از شرایط پیروزی در تاکتیک است.
- تاکتیک باید تدارک شود یعنی نیروهای مجری آن بسیج گردند وسایل و امکانات اجرای آن پیش بینی و فراهم شود.
- طراحان تاکتیک باید سیر مبارزه را پیش بینی کنند و با توجه به محورهای استراتژیک و این ضرورت که تاکتیک باید هم به مسایل مبرم پاسخ دهد و هم بیانگر آینده در پراتیک حال باشد زمینه را برای تداوم حرکت (توالی تاکتیک ها) و نیز ترکیب تاکتیک های مختلف برای دستیابی به اهداف محورهای استراتژیک فراهم سازد.
- ارزیابی از تاکتیک ها پس از انجامشان و بررسی نتایج و نقاط قوت و ضعف آنها و درس گیری از آنها برای مبارزات آینده نیز جزء وظایف طراحان و همه مجریان تاکتیک هاست.

اشکال مبارزه

اشکال مبارزه تابع شرایط تکامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و بویژه میزان آگاهی، تشکل و آمادگی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان تعیین می گردند. در میان شرایط سیاسی نوع حکومت و وجود یا نبود امکانات فعالیت های علنی و قانونی بسیار مهم اند. بدین سان اشکال مبارزه در شرایط استبداد سیاسی و سرکوب شدید پلیسی و امنیتی و انواع ممنوعیت ها با اشکال مبارزه در شرایط دموکراتیک بسیار متفاوتند. یکی از وظایف اصلی تاکتیک تعیین اشکال مبارزه است.

در ایران شکل اصلی مبارزه و تدارک آن، شکل مخفی است. در شرایط رشد و برآمد جنبش به خاطر تغییر نسبی در توازن نیروهای انقلاب و ضد انقلاب امکاناتی برای مبارزه علنی (اساسا به صورت عملی و نه رسمی و قانونی) فراهم می شود

که بی گمان باید مورد نهایت استقاده قرار گیرند بی آنکه علنی کاری غلبه پیدا کند. مبارزه غیر قانونی و غیر علنی شکل اصلی مبارزه در رژیم های سیاسی استبدادی و پلیسی - امنیتی مانند جمهوری اسلامی است. تلفیق یا ترکیب هشیارانه کار علنی و کار مخفی و فعالیت غیرقانونی و فعالیت قانونی یکی از شیوه هائی است که همواره در جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است و در ایران نیز استفاده از برخی امکانات بسیار محدود قانونی و علنی - چه در شرایط افت جنبش و چه در حالت برآمد جنبش - لازم است. اما کار مخفی و فعالیت غیرقانونی (یعنی عدم محدودیت فعالیت سیاسی به آنچه از نظر قانونی مجاز است) نه تنها برای حفظ و ادامه مبارزات جاری و پیشبرد آنها، بلکه بویژه برای تدارک اشکال عالیتر مبارزه و به طور مشخص تدارک مبارزه مسلحانه - که اجتناب ناپذیر است - ضرورت دارد.

شناخت تاکتیک های دشمن

برای تداوم مبارزه انقلابی و پیروزی در آن باید تاکتیک های دشمن را شناخت و راه مقابله با آنها را پیدا کرد. بی گمان دشمن نیز تاکتیک های خود را عوض می کند، اما یک رشته تاکتیک های دشمن شناخته شده اند و به رغم این به کار برده می شوند چون از کارائی معینی برخوردارند. این تاکتیک ها از این قرارند:

- **سرکوب در اشکال مختلف آن:** ضرب و شتم، بازداشت، محکوم کردن به زندان و دیگر مجازات ها تا اعدام. سرکوب در مقابل مبارزاتی همچون تظاهرات، اعتصابات، سخنرانی، نوشتن و پخش تراکت، مقاله، جزوه و غیره، و نیز در مقابل فعالیت هائی مانند تلاش برای تشکل (اعم از تشکل علنی و مخفی)، سازماندهی هسته ها، محافل و گروه های انقلابی و انجام حرکات انقلابی، صورت می گیرد. تهدید و یا بازداشت افراد خانواده و دوستان و غیره نیز بخشی از عملیات سرکوب را تشکیل می دهند. همچنین پرونده سازی و تعقیب و مراقبت فعالان شناخته شده.

- رخنه یا نفوذ در صفوف نیروهای مخالف.

- آدم ربائی و ترور.

- عوام فریبی، دروغ های سیاسی مانند اعلام وابستگی مبارزات سیاسی به دولت های خارجی و نیز دروغ های اجتماعی.

- هراس افکنی در درون نیروهای مبارز و در سطح جامعه.

- تخریب چهره فعالان سیاسی.

ضرورت کار تحقیقی برای شناخت بهتر تاکتیک های دشمن و پیش بینی حرکات آینده او.

علاوه بر شناخت تاکتیک های بالا و مبارزه برای خنثی کردن آنها، کار تحقیقی و رصد مداوم برای شناخت بهتر تاکتیک های دشمن و پیش بینی حرکات آینده او، ضرورت دارند.

تکامل رابطه میان استراتژی و تاکتیک

مفاهیم استراتژی و تاکتیک از فن جنگ و دانش نظامی وارد مباحث سیاسی شده اند. با آنکه یک رشته اصول و اهداف استراتژی و تاکتیک در طول زمان ثابت مانده اند اما خود مفاهیم استراتژی و تاکتیک بویژه رابطه میان آنها تغییر و تکامل یافته اند. بررسی این تغییرات و تأثیر آنها در استراتژی و تاکتیک انقلاب سیاسی و بویژه در چگونگی برقراری هماهنگی میان استراتژی و تاکتیک اهمیت دارند. ما در اینجا نخست به طور خلاصه به تکامل مهمی که در رابطه میان استراتژی و تاکتیک از حدود صد سال پیش تاکنون در دانش نظامی رخ داده اشاره می کنیم و سپس به تحولی مشابه که می تواند در رابطه میان استراتژی و تاکتیک در حوزه سیاسی مطرح شود می پردازیم.

مهم ترین عواملی که طی یک و نیم قرن گذشته در پراتیک جنگ و در نتیجه در تئوری و پراتیک استراتژی و تاکتیک نظامی موجب تغییرات مهمی گردیدند عبارتند از تکامل اقتصادی- اجتماعی سرمایه داری و اهداف سیاسی و استراتژیک

دولت‌ها که تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در ابعاد و شیوه عملکرد و وظایف ارتش‌ها داشته‌اند. به همین طریق انقلاب‌ها و جنگ‌های انقلابی نیز در تکامل دانش نظامی و تحول کیفی آن نقش تعیین‌کننده‌ای بازی کرده‌اند.

از یک سو تکامل نیروهای مولد و تکنولوژی باعث تکامل سلاح‌ها و افزایش برد و کشندگی آنها گردیده است و از سوی دیگر افزایش شمار سربازان در جنگ‌های مدرن (به خاطر اهمیت داوهای سیاسی)، گسترش و تکامل وسایل حمل و نقل و ارتباطات و مخابرات و امکان استفاده از فناوری‌های مدرن بویژه از نیمه دوم سده نوزدهم به بعد باعث گسترش وسیع جبهه‌های جنگ و پیچیدگی درگیری‌های نظامی شده است. این تغییرات از یک سو باعث پیچیدگی بیشتر استراتژی (به دلیل تنوع و تکرر عرصه‌های جنگ و نیز چگونگی به میدان آوردن نیروها که تعداد و تنوع آنها نسبت به گذشته بسیار افزایش یافته بود، مسایل مربوط به تحرک و پیشروی نیروها، مسایل لوژیستیکی و غیره و غیره) گردیدند و از سوی دیگر زمینه تنوع، گسترش و تکامل تاکتیک‌ها را فراهم آوردند. جنگ‌ها محدوده‌های وسیعی را دربر گرفتند و شمار سربازان و نیز انواع سلاح‌ها افزایش یافت. از سوی دیگر مسایل مهمی در سازماندهی نیروهای مسلح و نحوه همکاری و هماهنگی میان بخش‌های مختلف و تخصص‌های گوناگون مطرح شد. این مجموعه زمینه را برای تعدد جبهه‌ها در جنگ (بر خلاف جنگ‌های گذشته که غالباً تک جبهه‌ای بودند و یا سرنوشت جنگ در یک جبهه تعیین می‌شد) فراهم آورد که خود بر پیچیدگی جنگ و نبردهای هر جبهه افزود.

مسئله هماهنگ کردن تاکتیک‌ها با استراتژی و فراهم ساختن شرایطی برای شکستن خط جبهه دفاعی دشمن و رخنه در آن (نبرد در عمق) در جریان جنگ جهانی اول و سپس در جنگ داخلی روسیه پس از انقلاب اکتبر نیز با ضرورت‌های جنگی آن دوره و نیز به منظور پیش‌بینی جنگ‌های آینده مطرح شد. این مسایل به مطالعات و بررسی‌هایی در ارتش سرخ شوروی منجر گردید. شماری از تئوری پردازان نظامی و فرماندهان ارتش سرخ در پژوهش‌های خود در فاصله سال‌های بین دو جنگ جهانی به طرح ریزی نوعی پل یا حلقه رابطنی میان استراتژی و تاکتیک نایل گردیدند که «هنر عملیاتی» یا «رهبری عملیاتی» نامیده شد. نقش هنر عملیاتی هدایت تاکتیک‌ها و یا به عبارت دقیق‌تر، ترکیب، توالی و پیشبرد یک رشته تاکتیک‌های مرتبط به هم برای تحقق یک هدف استراتژیک بود. در سال ۱۹۳۲ گئورگی ایسرسون یکی از تئوری پردازان هنر عملیاتی ارتش سرخ در این باره نوشت:

«پیش از جنگ جهانی [اول]، هنر نظامی تنها دو عنصر اصلی را پذیرفته بود: استراتژی به عنوان آموزش در مورد جنگ (war)، و تاکتیک به عنوان آموزش در مورد نبرد (battle). این درک دوشاخه‌ای یک بار دیگر نشان داد که نظریه نظامی تا چه حد از عمل عقب مانده است.

حتی در نیمه دوم قرن نوزدهم، تکامل اشکال مبارزه مسلحانه از محدوده این درک از استراتژی و تاکتیک فراتر رفت. درگیری مسلحانه، زنجیره کاملی از اقدامات رزمی را به وجود آورد که در سراسر خط مقدم جبهه امتداد داشت به عمق جبهه رخنه می‌کرد. این اقدامات از حد نبرد فراتر می‌رفتند و بنابراین نمی‌توان آنها را در تاکتیک‌ها گنجانده [همچنین] از آنجایی که این اقدامات کل پدیده جنگ را دربر نمی‌گرفتند، نمی‌توان با آنها به عنوان آموزش استراتژی در مورد جنگ برخورد کرد. بنابراین، در تئوری، شکاف قابل توجهی بین استراتژی و تاکتیک به وجود آمد و این شکاف در جنگ مسلحانه با پدیده‌هایی واقعی که دامنه، عرصه و محتوای بالائی [بالتر از تاکتیک] داشتند پر شد. این پدیده‌ها مستلزم درک جدیدی بودند که تنها پس از جنگ جهانی [اول] تحت عنوان هنر عملیاتی به عنوان رهنمود عملیاتی پدیدار شد. در نتیجه، هنر عملیاتی جایگاه مستقلی در تقسیم‌بندی سه جانبه هنر نظامی به استراتژی، به عنوان آموزش در مورد جنگ، به هنر عملیاتی به عنوان آموزش در عملیات، و به تاکتیک به عنوان آموزش در نبرد به خود اختصاص داد.» (گئورگی ایسرسون، «تکامل هنر عملیاتی» - ترجمه انگلیسی ص ۱۳)

مائو نیز در این باره در جزوه «مسایل استراتژی جنگ انقلابی چین» (دسامبر ۱۹۳۶) می نویسد: «دانش استراتژی، دانش پیکار و دانش تاکتیک همگی مؤلفه های دانش نظامی چین را تشکیل می دهند. دانش استراتژی به قوانین حاکم بر جنگ (war) به طور کلی می پردازد. دانش پیکار قوانین حاکم بر پیکار (campaign) و کاربست آنها در رهبری پیکارها را بررسی می کند. دانش تاکتیک به قوانین حاکم بر نبرد (battle) و کار بست آن در رهبری نبردها می پردازد.»

در تئوری نظامی، یک پیکار (campaign) مجموعه ای از نبردهای متوالی و مرتبط با هم است که در خدمت یک هدف استراتژیک اند. از این رو بین «پیکار» در نظر مائو و «رهبری عملیاتی» در نظریه هنر عملیاتی رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد و این دو تقریباً مترادفند.

کاربست هنر عملیاتی نقش مهمی در پیروزی در نبردهای بزرگ نیروهای ارتش سرخ علیه ارتش آلمان نازی داشت. ارتش خلق چین نیز در سال های بین ۱۹۴۵ و ۱۹۴۹ در نبردهای بزرگ علیه نیروهای چیانکایسک، هنر عملیاتی را به کار بست. همچنین جیایپ در نبرد دی یین بی یو با استفاده از نظریه هنر عملیاتی نیروهای فرانسوی را شکست داد. مسأله ای که اکنون می تواند مطرح باشد پیش بینی چنین حلقه رابطه ای بین استراتژی و تاکتیک در حوزه سیاست است تا امر هماهنگی میان آنها را تضمین کند و به عبارت دقیق تر تاکتیک را به خدمت استراتژی درآورد و در همان حال از طریق این پیوند نزدیک، تأثیرات متقابل تاکتیک بر استراتژی نیز مورد ملاحظه قرار گیرند.

اکنون در عرصه های مختلف مبارزه طبقه کارگر به ضد رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری به طور کلی مبارزات توده های مردم علیه رژیم، شاهد پیچیدگی ها و نیز تنوع زیادی هستیم. از یک سو، نظام حاکم در سرکوب مبارزات انقلابی و به انحراف کشاندن و خنثی کردن مبارزات کارگران و توده های زحمتکش تجربیات فراوانی اندوخته است، نیروهای سرکوب وسیع و متنوعی در اختیار دارد و با روش ها و آموزش های ضد انقلابی زیادی آشناست. اینها نقاط قوت او هستند. در همان حال رژیم دارای نقاط ضعف فراوانی است که برخی از آنها چنین اند:

- ناتوانی در غلبه بر بیکاری وسیع، تورم بالا و حل یک رشته تنگناها در زمینه تأمین انرژی (برق، گاز...)، آب (آشامیدنی، کشاورزی و صنعتی)، حمل و نقل، بهداشت و درمان و آموزش و یک رشته مسایل دائمی زیست محیطی،

- ناتوانی در مقابله با رویدادهای طبیعی (سیل، خشکسالی)، بیماری های همه گیر و غیره،

- فساد وسیع و گسترده در تمام سطوح،

- تضادهای شدید در درون حاکمیت هم بر سر «تقسیم غنائم» و هم در مورد چگونگی حکمرانی و اداره کشور،

- بیگانگی فرهنگی رژیم و نهادهای آن با توده های مردم و بویژه با اندیشه ها، سبک زندگی و اخلاق زندگی مدرن،

- بی اعتمادی فزاینده مردم نسبت به رژیم و نهادهای وابسته به آن.

این نقاط ضعف می توانند موضوع و زمینه مبارزات در محورهای مختلف استراتژیک باشند و پیکارهای گوناگونی می توانند در آن نقاط ضعف متمرکز شوند.

هر پیکار مجموعه ای از نبردهای متوالی و مرتبط با هم است. به عبارت دیگر تاکتیک های مختلف می توانند در پیکارهای گوناگون علیه رژیم حاکم و نظام سرمایه داری به طور کلی در میدان های مختلف مبارزه طبقاتی با هم ترکیب شوند و تمرکز یابند. هریک از این پیکارها می توانند در خدمت یک یا چند محور استراتژیک باشند. این همان کاربست هنر

عملیاتی در عرصه مبارزات سیاسی است یعنی ترکیب، تداوم و تمرکز چندین نبرد یا مبارزه جداگانه در یک پیکار که می تواند در خدمت یک یا چند محور استراتژیک باشد. رهبری عملیاتی سیاسی با تکامل مبارزه طبقاتی می تواند در اشکال عالی تر مبارزه و به طور مشخص در مبارزه مسلحانه توده ای نیز مورد استفاده قرار گیرد.

برای پیروزی در انقلاب پرولتری نه تنها ترکیب و توالی استراتژی مبارزه دموکراتیک و سوسیالیستی، نه تنها ترکیب و توالی جنگ انقلابی با سیاست انقلابی، بلکه ترکیب و توالی همه اینها با تاکتیک های جنبش انقلابی کارگری، با جنبش انقلابی دهقانی، با جنبش انقلابی زنان، با جنبش رهایی ملی و نیز با جنبش انقلابی جوانان ضرورت تام دارد. هر یک از این جنبش ها شامل تاکتیک یا تاکتیک هائی هستند که رهبری عملیاتی وظیفه ترکیب و پیشبرد و تمرکز آنها برای تحقق محورهای استراتژیک را برعهده دارد.

محورهای استراتژیک و تاکتیک ها

تاکتیک ها برای تحقق محورهای استراتژیک طرح ریزی و اجرا می شوند. در اینجا به یک رشته تاکتیک های مربوط به محورهای استراتژیک می پردازیم. بی گمان با سیر زمان و تغییرات اوضاع سیاسی و اقتصادی و تحول مبارزه طبقاتی تاکتیک ها می توانند تغییر کنند و آنچه در اینجا می گوئیم مربوط به تاکتیک در شرایط کنونی و آینده قابل پیش بینی است. البته یک رشته تاکتیک ها در طول زمان تغییر نمی کنند یا تغییر چندانی نمی کنند، بویژه تاکتیک هائی که در تجربیات جهانی طبقه کارگر تجربه شده و به نتیجه رسیده اند (مانند اعتصابات اقتصادی و سیاسی، تظاهرات سیاسی و غیره).

تاکتیک های محور نخست: تأمین وحدت و تشکل انقلابی پرولتاریا

تاکتیک های مربوط به این محور اساساً مربوط به فعالان کمونیست و انقلابی و پیشروترین کارگران هستند. به عبارت دیگر مخاطبان و فعالان اصلی این تاکتیک ها را اساساً نیروهای کمونیست و انقلابی و کارگران پیشرو (رهبران عملی مبارزات کارگران) تشکیل می دهند.

تلاش برای ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر اساساً در دو عرصه نظری- سیاسی و عملی- تشکیلاتی صورت می گیرد.

عرصه نخست کار نظری و سیاسی برای تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک و طرح سازماندهی حزبی. این کار همراه با مبارزه تئوریک - سیاسی و نقد سوسیالیسم های بورژوائی و خرده بورژوائی و دیگر انحرافات موجود در جنبش است که حاصل کنکرت آن باید طرح برنامه حزبی، طرح استراتژی و تاکتیک و طرح سازماندهی حزبی باشد. وسایل انجام این کار را نوشته ها و نشریات تئوریک - سیاسی و تحلیلی، رسانه های الکترونیکی، کنفرانس ها، جلسات بحث حول محورهای تئوریک و سیاسی مرتبط با جلسات پرسش و پاسخ و غیره تشکیل می دهند.

این عرصه همچنین همکاری با نیروهای چپ انقلابی در زمینه های مشترک (کار سوسیالیستی و کار دموکراتیک) و نیز مبارزه برای حل اختلافات نظری و سیاسی در مسایل برنامه، استراتژی و تاکتیک و مسایل سازماندهی را دربر می گیرد.

عرصه دوم فعالیت برای این محور ایجاد هسته های کمونیستی در درجه اول در میان کارگران کارخانه ها و دیگر واحدهای بزرگ کار مزدی در رشته های مختلف صنعتی، خدماتی و کشاورزی است. هسته های کمونیستی همچنین باید در میان زنان، بویژه زنان کارگر با هدف ایجاد سازمان کمونیستی زنان، و نیز در میان بیکاران و جویندگان کار، باننشستگان، کارآموزان و دیگر واحدهای کارگری به وجود آیند. این هسته ها سلول سازمانی حزب انقلابی طبقه کارگر در آینده اند. هسته ها کار ترویج و تبلیغ کمونیستی و سازماندهی در میان توده های کارگران را برعهده دارند. **کار سازماندهی توده ای کارگران**، که به طور مشخص به معنی کمک به ایجاد سندیکاها و دیگر تشکل های کارگری چنانکه در بحث

محورهای استراتژیک نیز بیان شد، جزء کارهای هسته‌های کمونیستی است. روشن است که ایجاد هسته‌های کمونیستی در درون کارگران و زحمتکشان در همان حال به معنی شرکت فعال در مبارزات جاری آنها و در صورت امکان سازماندهی و رهبری این مبارزات است.

تاکتیک‌های محور دوم: کار در میان متحدان طبیعی پرولتاریا به منظور بسیج آنها در فعالیت انقلابی

کار در میان متحدان طبیعی پرولتاریا یعنی در میان زحمتکشان غیر پرولتری، اساساً به منظور آگاه‌سازی آنها، کمک به سازماندهی و بسیج این نیروها در مبارزات انقلابی‌شان است. وظیفه کمونیست‌ها در این عرصه عبارت است از ترویج و تبلیغ برنامه کمونیستی، بویژه بخش‌هایی است که به زندگی دهقانان و دیگر زحمتکشان غیر پرولتری مربوط می‌شود.

کار در میان دهقانان اساساً شامل پشتیبانی عملی از مبارزات بحق آنان به ضد دولت، زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران باید با پشتیبانی عملی از دهقانان صورت گیرد. در این همکاری باید برنامه کمونیستی در زمینه ارضی و دهقانی و کل برنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کمونیست‌ها به دهقانان زحمتکش توضیح داده شود. هسته‌های کمونیستی یا عناصر کمونیست و نیز نشریات کمونیستی باید به مسایل زحمتکشان غیر پرولتری و به مبارزات آنان بپردازند و منافع مشترک میان آنان و کارگران مزدی را در مبارزه با دولت سرمایه‌داری، دستگاه‌های اداری، قضائی، انتظامی و امنیتی و نهادهای سرمایه‌داری، بویژه نهادهای مالی و پولی حاکم و زمینداران بزرگ نشان دهند.

مبارزه برای آموزش و بهداشت رایگان، بیمه‌های اجتماعی، بیمه محصولات، بیمه در مقابل رویدادهای طبیعی، ایجاد و بهبود راه‌ها، ایجاد و توسعه درمانگاه‌ها، مدارس، مراکز تأمین دارو و دیگر لوازم درمان، تأمین آب آشامیدنی و آب برای کشاورزی و دیگر مصارف تولیدی، بهبود و تأمین مسکن، برق و گاز، ورزشگاه، کتابخانه و غیره و در یک کلام مبارزه برای نیازهای زندگی زحمتکشان غیرپرولتری در محل کار و زندگی آنها برای تأمین اتحاد مبارزاتی جاری و آینده اجتناب‌ناپذیر است.

کار در میان تهی‌دستان شهری و حاشیه‌نشین‌ها و به‌طور کلی کار در میان محلات مردمی، مبارزه برای خواست‌های رفاهی و اجتماعی اهالی این محلات، کمک به ایجاد کمیته‌های محلات چه برای پیشبرد مبارزات اعتراضی و حمایت از فعالان و چه برای خواست رفاهی و اجتماعی (آموزش، بهداشت و درمان، مسکن، انرژی، آب و غیره) زمینه‌های مناسبی برای فعالیت در میان زحمتکشان غیر پرولتری شهرهاست.

شرکت در فعالیت‌های هنری و فرهنگی و سازماندهی در این زمینه‌ها، چه در محلات مردمی شهرها و چه در روستاها و کمک به ایجاد انجمن‌ها و نهادهایی در این زمینه‌ها، بستر خوبی برای فعالیت کمونیستی در میان زحمتکشان غیر پرولتری و وسیله مناسبی برای ارتقای آگاهی و بسیج مبارزاتی آنهاست.

کار در میان جوانان و زنان زحمتکشان غیرپرولتری شهر و روستا از اهمیت بالایی برخوردار است.

تاکتیک‌های محور سوم:

شرکت فعال در مبارزات دموکراتیک توده‌های مردم با هدف بسط، تحکیم، ارتقا و پایدارکردن آن

مبارزات در جامعه و متمرکز کردن آنها علیه رژیم جمهوری اسلامی در جهت براندازی رژیم

تاکتیک‌های محور سوم اساساً باید در خدمت مبارزه سیاسی طبقه کارگر باشند. این تاکتیک‌ها در دوره تدارک انقلاب شامل موارد زیر هستند:

- ترویج و تبلیغ سوسیالیسم و سیاست طبقه کارگر در میان کارگران در درجه اول و در سطح جامعه، ترجمه اسناد مهم به زبان‌های کردی، عربی، آذری و بلوچی

- ایجاد یک ارگان سیاسی (هفته نامه و روزنامه)، ایجاد کانال تلویزیونی، رادیویی، شبکه های اجتماعی و غیره با هدف روشنگری، ترویج، تبلیغ و افشاگری

- ایجاد محافل آموزشی

- کمک به ایجاد کمیته ها، انجمن ها و غیره در محلات مردمی به منظور تحکیم و ارتقای مبارزات توده ای بویژه تظاهرات و دیگر اعتراضات توده ای.

- پیوند با مبارزات زنان و تشکل های زنان انقلابی و دموکرات با هدف بسط، تحکیم و ارتقای مبارزات زنان در تمام عرصه ها، بویژه در مبارزات آنان علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاست های زن ستیز این رژیم، ترویج دیدگاه کمونیستی در مورد جنبش آزادی زنان و مبارزه با گرایش های بورژوائی و سازشکارانه در این جنبش، تلاش برای نزدیکی و همکاری بیشتر تشکل های پیشرو زنان با جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و دیگر اعتراضات زحمتکشان شهر و روستا. جنبش سیاسی- انقلابی زنان در شرایط کنونی، ظرفیت تکامل آن در آینده و جذب بخش قابل توجهی از زنان چپ و کمونیست و نیز زنان کارگر و روشنفکر پیشرو به این جنبش، بستر سیاسی مناسبی برای ایجاد هسته ها و کمیته های انقلابی زنان فراهم کرده است. در این وضعیت، زنان کارگر انقلابی با شرکت فعال در این جنبش، با مطرح کردن خواست های ویژه خود در کنار خواست های عمومی زنان، هم به این جنبش یاری خواهند رساند و آن را ارتقا خواهند داد و هم از آن خواهند آموخت و کمک خواهند گرفت. بدین سان زمینه برای تقویت هرچه بیشتر جنبش آزادی زنان به طور عام و نیز برای پیشبرد خواست های فوری و درازمدت زنان کارگر فراهم خواهد شد.

- پیوند با مبارزات دانشجویی، با هدف بسط، تحکیم و ارتقای این مبارزات، تلاش برای نزدیک کردن و همکاری میان جنبش های دانشجویان و دانش آموزان با مبارزات کارگران، زنان و اعتراضات زحمتکشان شهر و روستا، کمک به سازماندهی مبارزات دانشجویی در زمینه مسایل معیشتی، مسکن، تخلیه مراکز آموزشی از نیروهای سرکوبگر، مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه و نقد در محیط های آموزشی، شرکت نمایندگان دانشجویان در تعیین محتوای آموزشی و غیره.

- همکاری با حقوقدانان مبارز و مترقی و دیگر مبارزان و خانواده های زندانیان سیاسی و غیره برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی.

- شرکت در فعالیت های فرهنگی، هنری، علمی با دانشجویان، روشنفکران و دانش آموزان.

- تماس و تبادل نظر با سازمان های سیاسی و فرهنگی ملت های تحت ستم.

در تمام فعالیت های آموزشی، ترویجی، تبلیغی و افشاگرانه این بخش و نیز فعالیت های عملی مانند تظاهرات و غیره باید تلاش بر همکاری و همگرایی سه شاخه این محور (مسایل مربوط به حکمرانی و حقوق شهروندان، مسایل زنان و مبارزه با ستم ملی) باشد؛ همچنین پیوند جنبش کارگری با جنبش های دموکراتیک توده های مردم.

تاکتیک های محور چهارم:

مبارزه با امپریالیسم و پشتیبانی از مبارزات انقلابی طبقه کارگر و توده های ستمدیده در سراسر جهان

در ایران مبارزه ضد امپریالیستی با مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، علیه استبداد و سرمایه داری به طور کلی به هم گره خورده اند. در شرایط کنونی علاوه بر مبارزه با سیاست های جهانی امپریالیسم که متکی بر هژمونی طلبی، جنگ افروزی، استثمار زحمتکشان و انقیاد ملت هاست، به طور ویژه باید با تلاش های امپریالیستی در زمینه دخالت در امور ایران و از جمله «آلترناتیوسازی» امپریالیستی در مورد آینده سیاسی ایران نیز مبارزه کرد.

مبارزه با ایجاد مناطق نفوذ از طریق گسترش بلوک بندی های نظامی و یا تهاجم نظامی، اشغال کشورها، نقض حقوق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، گسترش نظامی گری و سلاح های کشتار جمعی بخشی از مبارزات کمونیست ها و کارگران انقلابی را تشکیل می دهد.

مبارزه با امپریالیسم در همان حال به معنی همبستگی با کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ای است که در سراسر جهان به شکل های مختلف با سلطه و نفوذ امپریالیسم مقابله می کنند. مبارزه با امپریالیسم همچنین باید با مرزبندی با ارتجاع غیرامپریالیستی همراه باشد. به طور مشخص مبارزه نیروهای ارتجاعي مانند پان اسلامیت ها با برخی سیاست های امپریالیستی نمی تواند مورد حمایت کارگران و نیروهای انقلابی و مترقی باشد. به همین طریق مبارزات امپریالیست ها علیه برخی نیروهای ارتجاعي محلی - از جمله رژیم جمهوری اسلامی - نمی تواند مورد تأیید و پشتیبانی نیروهای انقلابی یا مترقی قرار گیرد و باید ماهیت چنین مبارزاتی افشا گردد.

تاکتیک های محور پنجم: کار در زمینه حفاظت از محیط زیست

مبارزه برای حفاظت از محیط زیست برای بهزیستی نسل کنونی و نسل های آینده با منافع توده های رنج و کار در شهر و روستا درهم تنیده شده است. این توده ها با گوشت و پوست خود این ضرورت را احساس می کنند چون کار و زندگی آنها به نگهداری و حتی بهبود محیط زندگی و کار بستگی دارد. نظام سرمایه داری که تنها سود انگیزه اوست عامل اصلی تخریب محیط زیست و به خطر انداختن آن در آینده است.

بدین سان کاملاً روشن است که مبارزه طبقاتی علیه استثمارگران باید با مبارزه برای حفاظت از محیط زیست همراه و همگام باشد. اکنون در بسیاری از نقاط جهان و از جمله در ایران این مبارزه به بخشی از مبارزات توده ها تبدیل شده است. در همان حال عده ای می کوشند با تأکید بر ضرورت مبارزه برای حفظ محیط زیست، مبارزه ضد سرمایه داری را کنار بگذارند و یا کمرنگ کنند. افشای این گرایش ها و ترکیب درست مبارزه طبقاتی با مبارزه برای حفظ محیط زیست جزء وظایف ماست.

لازم است که حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر کمیسیون یا دپارتمانی را به پیشبرد سیاست کمونیستی در زمینه حفاظت از محیط زیست اختصاص دهد و در مبارزات روزانه برای این امر و پیوند آن با مبارزه طبقاتی شرکت کند. پیش از ایجاد حزب نیز کار آموزشی، ترویج و تبلیغ و شرکت در تظاهرات و اعتراضات در این زمینه و همکاری با دیگر نیروهای طرفدار محیط زیست ضرورت دارد. به همین طریق محیط زیست و مبارزه برای حفاظت از آن باید یکی از موضوعات و عرصه های مبارزاتی سندیکاها و دیگر سازمان های توده ای کارگران و زحمتکشان و کمیته ها و انجمن های محلات نیز باشد.

www.aazarakhsh.org

azarakhshi@gmail.com